



ارگان نشراتی کمیته اتحاد و انجام نیروهای انقلابی افغانستان

۱۰ جدی ۱۴۰۳ (۳۰ دسامبر ۲۰۲۴)

شماره (۵)

دور دوم

صفحه	عناوین مندرج درین شماره :
۲	فراخواندن زنان به دور یک خط انقلابی
۳	گرامی باد یاد همه عزیزان و رفقای جانباخته که در زندگی منادیان جامعه نوین بودند و در مرگ بدر آن !
۴	انگیزه های مهاجرت و متضرر شدن مردمان کشور
۷	سایه سنگین طوفان سیاه طالبانی در سومین سالگرد بازگشت به قدرت !
۱۰	ستم بر زن یکی از ارکان عمده امارت اسلامی افغانستان را تشکیل می دهد
۱۲	اول می روز جهانی کارگر را گرامی می داریم!
۱۴	طالبان و بحران انسانی و منابع طبیعی در کشور
۱۷	توطئه امپریالیستی و سرکوب زنان افغان زیر نام بد حجابی
۱۹	تقبیح چهل و پنجمین سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و
۲۱	نقش قلم در براندازی و استبداد
۲۴	وضعیت زنان در زیر چتر حاکمیت طالبان
۲۷	زنان افغانستان سمفونی مقاومت و امید
۲۸	شعله جاوید (شعر)
۲۸	رژیم مودی مسئول مرگ استاد هندوستانی و مدافع حقوق بشر است
۳۱	الزامات سیاسی برای تغییر نام ارگان نشراتی کمیته "اتحاد وانسجام نیروهای انقلابی افغانستان" ...

فراخواندن زنان به دور یک خط انقلابی

درود بر میلیون ها زن جهان، بویژه زنان افغانستانی که جنبش رهائی زنان از قید هر گونه ستم را شجاعانه براه انداخته اند و علیه هر گونه ظلم و اوضاع ناهنجاری که میلیاردها زن را از حقوق شان محروم ساخته و آنها را در عقب دیوارها، در اسارت نگه داشته است، میرزمند. رزمندگانی که درین راستا بسیج گردیده اند و علیه هرگونه ظلم و زن ستیزی بپا خاسته اند.

بله، دوستان عزیز!



واقعیت ها و تاریخ جوامع نشان میدهد و گویای این حقیقت اند که تا وقتی طبقات کرکتر واقعی جامعه را میسازد، میلیاردها زن در زیر بار ظلم و ستم بسر می برند، علیه آنها تبعیض جنسی و ستم مردسالارانه اعمال میگردد و محرومیت از تمامی حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر آنها تحمیل میشود و زنان از شرکت فعال در این عرصه ها محروم می مانند. تمام این واقعیت های تلخ ریشه در مناسبات ظالمانه اجتماعی و تولیدی دارد. در کشورهای عقب نگه داشته شده و موجودیت حاکمیت هائی با ماسک دروغین دموکراسی و آزادی، حتی اهانت و حقارت نسبت به زنان روا داشته میشود و آنها موجودات ناقص العقل به حساب می آیند. در حالیکه از لحاظ علمی به اثبات رسیده که زنان هیچگونه کمبودی و کاستی ای مانند کمبود دماغی و یدی ندارند. آنها از استعدادها و توانمندی هائی که در مردان دیده میشود، بی بهره نیستند و به قدر کافی برخوردار اند، اما اینگونه برخوردهای غیر انسانی در چنین جوامعی در مورد زنان شایع و بر سر زبان هاست.

هم داده برای اعتلای جنبش وسیع زنان مجدانه کار و پیکار نمایند تا باشد که نظام قرون وسطی که زندگی زنان و دختران افغانستان را تیره و تار ساخته است، را به زیر کشیده و درفش انقلاب را در سرتا سر کشور بیافزاییم و جامعه ای نوینی بسازیم که بتوانیم دوشادوش هم، دست در دست هم تحت چتر استقلال و آزادی برای جامعه ای عاری از هر گونه ظلم و تعدی به پیش گام برداریم.

به پیش در راه اعتلای جامعه ای عاری از ظلم و تعدی!

به پیش در راه شگوفائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

با شعار « نه » به امارت اسلامی!

زنده باد استقلال، زنده باد آزادی!

هیات تحریر نشریه « دموکراسی نوین »

۱۱ قوس ۱۴۰۳ خورشیدی

اول دسامبر ۲۰۲۴ میلادی

قابل یادآوری است که در کشور ما افغانستان در طی مدت سه دهه جنگ و در زیر سلطه نظام هائیکه با زور سرنیزه و سلطه اجانب بوجود آمده، چه درجنگ های ارتجاعی هستی برانداز خانمانسوز داخلی، و چه در جنگ های اشغالگرانه کشورهای متجاوز و تا همین اکنون که بیش از دو دهه کشور تحت اشغال کشورهای امپریالیستی به سرکردگی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا قرار دارد، و برای بار دیگر طالبان این دست پروردگان دیروزی شان را دوباره به اریکه قدرت نصب کرده اند، زنان افغانستانی در تمام عرصه های زندگی از حقوق شان محروم میباشند و امروز کمتر کسی است که پیرامون حق تلفی زنان در شرایط کنونی نداند!

لذا بر ماست که صفوف فشرده زنان و دختران جوان را در افغانستان مساعد نموده، آنها و سائر زحمتکشان را به دور یک خط انقلابی بر محور مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی در امتداد زمان بخاطر رهائی شان از قید ظلم و ستم و استثمار فرا خوانیم، تا باشد از این طریق کاخ هرگونه ظلم و ستمی را که زنان رنج دیده افغانستان و جهان را به بردگی می کشاند، ویران نموده و بر فراز ویرانه های آن درفش استقلال و آزادی را به اهتزاز در آوریم و جامعه انسانی را بنا سازیم.

زنان و مردان غیور!

ما آرزومندیم تا جنبش رهائی زنان در سطح جامعه علیه هر گونه ستمگری ها، طیف وسیعتری به خود اختیار نماید. ما از تمام زنان و مردان مبارز و رزمنده ای که خواهان رهائی شان از زیر بار اسارت و بردگی و یوغ استثمار و استثمار هستند، می خواهیم که دست به دست

گرامی باد یاد همه عزیزان و رفقای جانباخته که در زندگی منادیان جامعه نوین بودند و در مرگ بدر آن!



به یقین کامل می‌توان گفت، فشار مضاعف اجتماعی روز افزون به بسیج هرچه بیشتر توده‌های ستمدیده این دیار می‌انجامد و اگر ما بعنوان پیش‌قراولان جریان دموکراتیک نوین افغانستان نتوانیم رهبری مبارزات آزادی‌خواهانه توده‌ها را به دست گرفته و رهبری کنیم، سطح مبارزات انقلابی نه تنها سرکوب می‌گردد و فروکش خواهد کرد بلکه منجر بدان خواهد شد که توده‌های ستمدیده این دیار در چنگال خونین اشغالگران مرتجع داعشی و هم‌قماشان دیگرشان و نهضت‌ها و جریان‌های پان‌اسلامیستی دیگر بیافتند.

رفقا و دوستان عزیز!

بیاید تا درین روز یادبود با تهور هرچه بیشتر، از جانباختگان جریان دموکراتیک نوین کشور و در پیشاپیش آن‌ها رفیق زنده یاد اکرم یاری، یاد آن قهرمان را زنده سازیم و با درس آموزی از فداکاری‌های جانبازانه آنها، در مسیر مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان امپریالیستی شان و همچنان اشغالگران مرتجع داعشی به عنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور و تلاش برای برپایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها و در کل در راه مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور، اصولی، منظم و ایثارگرانه به پیش روییم.

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

۷ قوس ۱۴۰۲ (۲۸ نوامبر ۲۰۲۳ م)

چهل و چهار سال از جانباختن رفیق زنده یاد اکرم یاری با ۳۵۰ تن از هم‌زمانش به دست جلادان مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی و باندهای مزدور خلق و پرچم در ۷ قوس ۱۳۵۸ می‌گذرد.

« کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان »، نظر به نقش پیشگام ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی رفیق اکرم یاری در شکلدهی جریان دموکراتیک نوین کشور و رهبری مبارزات آن در دهه چهل خورشیدی، هفتم قوس روز جانباختن رفیق زنده یاد اکرم یاری را بعنوان روز یادبود تمامی جانباختگان جریان دموکراتیک نوین کشور گرامی می‌دارد و متعهد خواهد بود تا در نقاط مختلف کشور روز یادبود آن رفقا را برگزار نماید.

باید خاطرنشان سازیم که « کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان » شماره سوم دموکراسی نوین را بعنوان شماره ویژه هفتم قوس انتشار داده است که در معرفی جریان دموکراتیک نوین افغانستان نقش به‌سزائی را ایفاء می‌کند. ما باید گام‌های پیشروانه مبارزاتی مهم را برای احیای وسیع جریان دموکراتیک نوین افغانستان جرئتمندانه برداریم و تعقیب نماییم.

متأسفانه در شرایط کنونی که امارت اسلامی افغانستان بار دیگر توسط باداران امپریالیستی شان روی کار آمده است، همچنان شاهد بی‌بضاعتی رو به افزایش توده‌های ستمدیده و حذف نیم پیکر جامعه از حق تحصیل، کار و حقوق و امتیازات برابر مردان درین دیار هستیم. زنان که نیم پیکر جامعه ما را تشکیل می‌دهند، همچنان تحت بدترین شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تبعیضات جنسیتی و ملیتی و قیودات مردسالارانه نیمه فئودالی حاکم در کشور مستعمره - نیمه فئودال هستند و ازین بُعد رنج می‌برند. امارت اسلامی که بر اساس اصول متحجرانه تفوکراتیک شدید مذهبی بر جامعه حاکم می‌باشد، فضای رعب و وحشت را دامن زده است. روحیه زدگی توده‌های ستمدیده و عدم امیدواری به آینده‌ای روشن، مردمان کشور را در منجلابی از بی‌سرنوشتی غوطه‌ور ساخته است.

فشار مضاعف اجتماعی که بالای مهاجران افغانستانی مقیم ایران و پاکستان به وجود آمده و باعث شده است با تمامی بی‌برنامه‌گی‌های امارت اسلامی افغانستان دوباره به کشور عودت نمایند و در بی‌سرنوشتی کامل قرار گیرند از یک سو، و آوارگان بی‌جاشده زلزله اخیر ولایت هرات که همچنان در پی توزیع کمک در انتظار رحم و شفقت امارت اسلامی افغانستان هستند، از سوی دیگر، باعث افزایش فشارهای سیاسی-اجتماعی-اقتصادی بالای امارت اسلامی افغانستان می‌شود.

انگیزه‌های مهاجرت و متضرر شدن مردمان کشور

مجید - سنبله ۱۴۰۳



چرا انسان‌ها ناگزیر دست به مهاجرت‌های خواسته و ناخواسته می‌زنند؟

یکی از این عوامل مسئله عدم امکانات زندگی است که سبب مهاجرت‌های ناخواسته می‌شود. علت دیگر مهاجرت‌ها عدم اشتغال‌زایی است و علت سومی و مهم‌ترین علت جنگ‌های خانماز سوزی که میلیون‌ها نفر کشته و زخمی به جا گذاشته و میلیون‌ها نفر بی‌خانمان گردیدند. این مهاجرت‌های گسترده در پی کودتای سیاه هفت‌تور به وقوع پیوست و تا کنون ادامه دارد. این جنگ‌های خانمانسوز آزادی‌بیان را سلب نمود و ستم‌طبقاتی، ستم ملی، و ستم جنسیتی را چند برابر ساخت. با بیرون راندن اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیزم از افغانستان جنگ‌های داخلی به اوج خود رسید. در این اوضاع و احوال نه تنها که شئونیزم ملی به حد اعلای رشد نمود بلکه ستم جنسیتی چند برابر گردید و مجاهدین به شکل گروهي بر زنان تجاوز نمودند. این عوامل سبب گردید که مردم و به خصوص اهالی کابل مهاجرت را ترجیح دهند و به کشورهای همسایه بروند. در اوضاع و شرایطی که امپریالیزم امریکا به جای مجاهدین طالبان را بر اریکه قدرت نشاند، ستم در همه ابعادش گسترده‌تر گردید و حتی املاک مردم به آتش کشیده شد و زنان از تمامی حقوق محروم گردیدند. این اعمال طالبان مورد حمایت امریکا و متحدینش قرار داشت. حتی یک کلمه هم در مورد مظالم طالبانی نه گفتند و نه نوشتند. زمانی که سوسیال‌امپریالیزم روس فرو ریخت امپریالیزم امریکا حکومت صد ساله بلا منازع خود را اعلان نمود، به این فکر افتاد که دیگر طالبان به دردش نمی‌خورد و باید مستقیماً وارد صحنه گردد. بر این اساس حمله به برج‌های دوقلو بهانه برای لشکرکشی و تجاوز به افغانستان گردید. امپریالیزم امریکا با شعارهای فریبنده "مبارزه با تروریسم"، "آزادی زنان از چنگال طالبان" وارد صحنه گردید و با فروریختن بمب‌های ۱۵ تنی بالای مردمان کشور باعث ویرانی، خانه‌خوابی و کشته شدن هزاران نفر گردید، بالاخره بعد از سه ماه تجاوز و جنگ‌های خونین توانست افغانستان را به اشغال خود در آورد. این عمل کرد امپریالیزم باعث مهاجرت مردمان کشور گردید و هر چه از عمر ننگین رژیم دست‌نشانده می‌گذشت به همان اندازه جنایت اشغال‌گران و میهن‌فروشان زیادتر می‌گردید و موج مهاجرت افزایش می‌یافت. با شروع جنگ‌های طالبان علیه اشغال‌گران این مهاجرت‌ها رو به افزایش گذاشت. بعد از این که امپریالیزم امریکا از خیر همه شعارهایش گذشت و طالبان را برای بار دوم به قدرت رساند، استبداد طالبانی در همه زمینه‌ها ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. بستن مکاتب و پوهنتون‌ها (دانشگاه‌ها) به روی دختران و محروم نمودن آنان از تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عدم آزادی‌های اعتقادی و مذهبی و محدود نمودن رسانه‌های صوتی و تصویری، اعدام‌های بی‌مورد مخالفین سیاسی، مردمان کشور را وادار به مهاجرت نمود. این مهاجرت‌ها عموماً یا در حاشیه شهرهای بزرگ کشور صورت گرفته و یا خارج از کشور صورت گرفته است. در مورد مهاجرت



حاشیه‌نشینی و زندگی در شهرهای بزرگ‌تر از نظر زبان و فرهنگ مانع و مشکلی برای مهاجرین ایجاد نمی‌کند، اما مهاجرت‌های خارج از کشور این موانع، تفاوت‌ها و استثناات را به وجود می‌آورد. عامل اصلی این گونه مهاجرت‌ها تجاوزات مکرر و اشغال کشور و استبداد دولت‌های وابسته و دست‌نشانده می‌باشد.

همان طوری که در بالا اشاره شد، در زمان رژیم دست‌نشانده خلق و پرچم، مردم کشورما اجباراً مهاجرت را ترجیح دادند و رهسپار دو کشور همسایه پاکستان و ایران و حتی کشورهای غربی گردیدند. کودتای ننگین هفت‌تور خسارات جبران‌ناپذیری در



همه سطوح بر مردمان کشور وارد نمود. سایه شوم کودتاگران که مردم را برده و کنیز خود می دانستند بر روی مردم سنگینی می نمود. رژیم های فاسد، خود فروخته قدرت را نعمت الهی برای خود می دانستند و برای تداوم قدرت خود، به طور دایم باید که آزادی مردم را محدود و محدودتر می ساختند. به همین علت اولین اقدام حکومت طالبانی زن ستیزی بود، که حق کار را از زنان گرفتند و درب مکاتب و دانشگاه ها را به روی دختران جوان مسدود ساختند و به جای دانشگاه ها و مکاتب مدارس دینی را باز نمودند و از این طریق فرهنگ بنیاد گرایی را ترویج می نمایند. در گام بعدی نیروهای فرهنگی را محدود نمودند و اکثریت نیروی فرهنگی مجبور به فرار کشور گردیده به یکی از کشورهای خارجی پناه بردند. الویت های زندگی (نان، تحصیل، امنیت مالی و جانی و حفظ آبرو و حیثیت شهروندان) مانند دانه های زنجیر با هم متصل و پیوسته می باشد. هر گاه به یکی از آن ها خدشه وارد شود انسان ناگزیر به مهاجرت می گردد. در رژیم طالبانی هیچ یک از مسایل متذکره مراعات نمی گردد، لذا بخواهی نخواهی مردم مجبور به ترک کشور می گردند. ما معتقد می باشیم که اقتصاد زیر بنای جامعه بوده و مسائل فرهنگ و سیاست از جمله پدیده های روبنایی جامعه بشری می باشد. افغانستان مانند دیگر جوامع یک جامعه طبقاتی بوده، و اما شیوه نیمه فیودالی بر آن مسلط است.

امپریالیسم اشغالگر امریکا بعد از بیست سال اشغال کشور با همه جنایات و دد منشی از لحاظ نظامی به بن بست خورد، برای این که منافعش را در این کشور از دست ندهد، فوراً و بدون در جریان گذاشتن رژیم دست نشانده خود با طالبان وارد مذاکره گردید و بعد از چند دور مذاکرات "توافق نامه صلح" با طالبان را امضاء نمود. ابتدا به این فکر بود که یک دولت همه شمول از جهادی ها، طالبان و بقیه مرتجعین و میهن فروشان بسازد. اما بعد از دید و بازدید مکرر دپلومات های امریکایی با طالبان دولت امریکا به این نتیجه رسید که امارت اسلامی بهتر می تواند به نفعش کار نماید تا یک دولت ائتلافی. روی این منظور دولت را دودسته به طالبان تسلیم نمود و روی همه شعارهایش یعنی "مبارزه با تروریسم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان قرون وسطایی" پا گذاشت و دوباره دولت را به قرون وسطایی ها سپرد. ما بارها این مطلب را بیان نمودیم که امپریالیسم بزرگ ترین تروریست در جهان است و در راس همه تروریست ها قرار دارد. امپریالیسم خود بزرگ ترین ناقض حقوق بشر و حقوق زنان در جهان است. و تمام شعارهایش در افغانستان و جهان به منظور فریب زحمت کشان اعم از زنان و مردان می باشد. برای امپریالیسم امریکا هیچ چیز ارزشمندتر از منافع غارتگرانه او نمی باشد. زنان افغانستان به چشم سر دیدند که امپریالیسم امریکا نه به فکر حقوق بشر است و نه هم به فکر حقوق زنان، بلکه در پی منافع خود است هر آن و زمانی که منافعش تقاضا کند همه را فدای منافع خود می کند. امروز در کشور "متمدن" و پیشرفته سرمایه داری همچو امریکا زنان حق تسلط بر بدن خود را ندارند. یعنی حق سقط جنین از آنها گرفته شده است. و از جمله کشورهای است که اعدام هنوز ملغی نگردیده است.

امپریالیسم امریکا در دوحه از طالبان این تعهد را گرفته که "توافقنامه امنیتی" میان امریکا و رژیم پوشالی غنی را به پذیرند و به نیروهای استخباراتی اش اجازه فعالیت بدهند که از طرف طالبان پذیرفته شده است. امپریالیسم امریکا این تعهد را به طالبان داده که سالانه مبلغ ۵ میلیارد دالری که در اعلامیه مشترک میان دولت امریکا و رژیم مزدور غنی به امضاء رسیده به طالبان به پردازند. امپریالیسم امریکا این کار را کرده است و حتی در ظرف سه سال مبلغ ۲۱ میلیارد دالر به طالبان پرداخت نموده یعنی در هر سالی هفت میلیارد دالر پرداخت نموده است. در ضمن امپریالیسم امریکا در بدل این میهن فروشی طالبان در دوحه به طالبان تعهد سپرده که در سیاست داخلی شان کاری ندارد.

زمانی که طالبان برای بار دوم به قدرت رسیدند، با اعمال شئونیزم غلیظ جنسیتی و میلیتی و محدود نمودن آزادی بیان و عقیده تعدادی از مردم جبراً به مهاجرت روی آوردند تا دختران شان از تحصیل باز نماند. اما طالبان با تحکیم پایه های قدرت خود با پشتیبانی امپریالیست ها می خواهند که تمام قوانین و مقررات دوران اول حاکمیتش را بر مردم تحمیل نماید. چنانچه در فرمان تازه "امیرالمومنین" گذاشتن ریش به اندازه یک قبضه و پوشیدن تمام بدن زنان اجباری گردیده و حتی صدای زن عورت شناخته شده است!!

این وضعیت باعث گردیده که روز به روز مردم به مهاجرت روی بیاورند. در حالی که مردم به خوبی درک می کنند که شرایط مهاجرت نسبت به گذشته خیلی تغییر نموده و حتی در کشورهای اسلامی مانند ایران و پاکستان مهاجران افغانستانی بی نهایت زیر فشار اند و همه روزه در ملاء عام مورد آزار، اذیت، تحقیر و توهین قرار گرفته و لت و کوب می شوند و این فشار آن قدر زیاد است که پولیس ایرانی زانویش را روی گردن یک نوجوان افغانستانی می گذارد و آن قدر فشار می دهد تا گردنش می شکند. با آن هم از روی اجبار همان حقارت را می پذیرند. زمانی که پولیس سفید پوست امریکا زانویش را روی گردن یک سیاه پوست گذاشت و آن قدر فشار داد تا جان داد. سر و صدای جمهوری اسلامی در مورد نقض حقوق بشر و نژاد پرستی در امریکا بالا شد، اما در مقابل عین جنایت در کشورش خاموش است. این خصیصه ذاتی تمامی کشورهای جنایت کار است.

درین روزها از دو کشور همسایه در یک هفته بیش از ۱۷ هزار نفر اخراج شده اند و بعضی از این اخراج شده ها سربازان ویا مامورین و کارکنان رژیم دست نشانده غنی بوده اند. طالبان بسیاری از سربازان و کارکنان رژیم گذشته را بازداشت نموده و مورد شکنجه و آزار قرار داده و بعضی ها را کشتند.

امارت اسلامی افغانستان به این جنایت بسنده نکرده، بلکه مخالفین سیاسی خود را همواره در داخل کشور مورد تعقیب و پی گرد قرار داده و حتی بازداشت شان نموده و بسیاری شان را



"جامعه جهانی" حمایت می‌گردد و از هیچ نوع کمکی به طالبان دریغ نمی‌کنند. در چنین حالتی چشم امید داشتن به ایشان یک توهم بیش نخواهد بود.

توده های زحمت کش اعم از زنان و مردان باید دقیقاً درک نمایند که جامعه افغانستان یک جامعه طبقاتی است؛ و امارت اسلامی افغانستان نماینده سرمایه دار بروکرات و زمین داران بروکرات در افغانستان می باشد و با هزاران تار با "جامعه جهانی" در پیوند است.

توده های زحمتکش و بخصوص زنان ستم دیده این کشور باید بدانند که آزادی تحفه اهدائی نیست؛ بل که از طریق مبارزات جدی و پی گیر سازمان یافته و از طریق انقلابات به دست می آید. تا زمانی تمامی توده های زحمتکش اعم از زن و مرد بسیج نشوند و تحت رهبری حزب پیش آهنگ طبقه کارگر حرکت نکنند، و رژیم های مستبد و خودکامه را با زور به زیر نکشند، برابری جنسیتی، ملیتی، قومی، زبانی و ... امکان پذیر نخواهد بود. یگانه راهی که به تمام انواع ستم می تواند خاتمه دهد فقط و فقط انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر می باشد. پس باید همه دست به دست هم داده و در این مسیر حرکت نمائیم.

هم وطنان!

نا امید نباشید تا شکست نخوریم پیروز نمی شویم. مبارزه علیه ستم یک ضرورت است. هر جایی که فشار است مبارزه نیز وجود دارد. منتها این مبارزات باید سمت و سوی انقلابی داشته باشد. مبارزاتی موفق می گردند که معتقدند که جنگ را فقط با جنگ می توان از بین برد و جواب تفنگ، تفنگ است. رفاه، آسایش و اندیشیدن حق توده هاست، اما نیروهای ارتجاعی به خاطر منافع و تحکیم قدرت خویش این حق را از توده ها سلب می کنند، هیچ راهی برای گرفتن این حق برای توده های زحمتکش اعم از زنان و مردان باقی نمی ماند جز راه زور آن هم تحت رهبری حزب پیش آهنگ طبقه کارگر.

به قتل رسانده است. این جنایتکاران حتی در مقابل زنانی که به خاطر حق خود دست به اعتراض مسالمت آمیز زده بودند، دست به سرکوب قهری زد و پاسخ شان را با گلوله داد. این سرکوب تا کنون ادامه دارد و حتی در روز روشن زنان را از بین بازارها با زور به موتر بالا می کنند و از سر نوشت شان کسی خبردار نیست. و جنایت بالاتر اینکه در درون زندان، طالبان به بعضی از زنان معترض به شکل گروهی تجاوز جنسی نموده اند. و ملاهای بی شرم طالبان از طریق رسانه ها از این عمل شنیع و جنایتکارانه به دفاع بر خاستند. این عمل طالبان این مطلب را ثابت می کند که آن ها حتی به چیزی که می گویند باور ندارند، زیرا از نگاه شرعی تجاوز به زنان گناه کبیره شمرده می شود و سزاوار مجازات است. وقتی آنها از این گناه کبیره که خود شان انجام می دهند بدون شرم و حیا و به صورت علنی دفاع می کنند پس معلوم است که هیچ اعتقاد به دین خودشان ندارند و فقط آن را وسیله سرکوب برای تحکیم پایه های قدرت خود ساخته اند.

امروز افغانستان با معادنی سر شاری که دارد از نظر اقتصادی در تنگنای نابودی فرار گرفته است، فقر، بی کاری، بی خانمانی به شکل گسترده افزایش یافته است. علاوه بر آن فقر فرهنگی نیز بیداد می کند و این فقر بیش از پیش توسط طالبان دامن زده می شود.

امروز طالبان فضای تنفس را بر مردم تنگ ساخته اند. تجاوز، تهدید، شکنجه و بازداشت های خود سرانه به بهانه مختلف روز به روز شدت و حدت بیشتری به خود می گیرد.

افغانستان در شرایط کنونی فقط مارکت فروش کالاهای کشورهای هم سایه گردیده است و ارز افغانستان داخل کشورهای هم سایه می گردد. سرمایه دار افغانستانی در رابطه تنگاتنگ با سرمایه داران خارجی طبقه کارگر را استثمار مضاعف می کنند. همین اکنون در شهرک های صنعتی مزد یک کارگر شش هزار افغانی در ماه است. کارگر باید در بدل این پول حد اقل روزی دوازده ساعت کار نماید. هر گاه کار یک کارگر افغانستانی را حتی با معیار کشورهای هم سایه (ایران و پاکستان) سنجش نمائیم. از لحاظ ساعت کار یک و نیم برابر کارگر ایرانی و پاکستانی کار می کند و از بابت معاش حتی کمتر از نصف معاش یک کارگر ایرانی یا پاکستانی را می گیرد. یک کارگر ایرانی در بدل هشت ساعت کار حد اقل ده میلیون تومان در ماه می گیرد، اما کارگر افغانستانی در بدل دوازده ساعت کار کمتر از نصف معاش کارگر ایرانی می گیرد.

فشار بیش از حد طالبان بر مردم زحمت کش افغانستان و به خصوص زنان و اقلیت های ملی و مذهبی باعث گردیده که جنبش های اعتراضی علیه امارت اسلامی طالبان شکل بگیرد. این جنبش های اعتراضی خواهان حقوق از دست رفته خود می باشند. با تاسف باید گفت که بعضی از این جنبش ها هنوز چشم امید به "جامعه جهانی" یعنی کشورهای امپریالیستی دوخته اند. در حالی که همه به چشم سر مشاهده می کنیم که طالبان توسط همین "جامعه جهانی" قدرت را در دست گرفت و توسط همین

سایه سنگین طوفان سیاه طالبانی در سومین سال گرد بازگشت به قدرت!



سه سال قبل -در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی- بار دیگر طوفان سیاه طالبان بر سرزمین ما سایه تاریک و شوم افکند. از دل تاریخ سرزمین مان تا به امروز، افغانستان همواره قربانی طمع و زیاده‌خواهی قدرت‌های استعماری و مزدوران داخلی آنان بوده است. اما اکنون، ما باید با روحیه‌ای انقلابی و استوارتر از همیشه، در برابر این شرایط غیرقابل تحمل به پا خیزیم.

۲۴ اسد، روزی است که تاریخ دوباره نوشته شد، اما این بار نه با حروف طلائی، بلکه با اشک و خون زنان و مردان سرزمین افغانستان. بازگشت طالبان، نه پایان اشغال، بلکه مرحله‌ای جدیدی از تداوم اشغال به نحو دیگری است که توسط اشغالگران امپریالیست آمریکایی و متحدانشان کارگردانی می‌شود. حالت مستعمره-نیمه‌فئودالی آن کماکان به قوت خود پابرجاست. این سرزمین، نه تنها به دست طالبان که به واسطه دست‌های پنهان قدرت‌های خارجی در اسارت است. امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا، با توطئه‌ها و مداخلات بی‌پایان خود، این چرخه ستمگری را حفظ کرده اند.

آمریکا که سال‌ها با شعار دروغین «مبارزه علیه تروریسم» و «آزادی زنان از قید اسارت طالبان» به سرزمین ما لشکر کشید، امروز پرده از چهره واقعی خود برداشته است؛ همان چهره‌ای که در نهایت با ترفندهای استعماری، زمینه بازگشت طالبان را فراهم ساخت. طالبان که با حمایت و هدایت این قدرت‌های امپریالیستی دوباره بر اریکه قدرت تکیه زده اند، مهره‌های دیگری برای بازی‌های پشت پرده امپریالیست‌ها و ابزاری برای بهره‌کشی از ملت ما هستند. این بازی‌های کثیف که با نقشه‌های پیچیده و روابط پنهانی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا طراحی شده‌اند، تسلط بر منابع، تسلط بر سرنوشت مردم افغانستان و حفظ هژمونی منطقه‌ای شان را دنبال می‌کنند!

اما مردم افغانستان، حقیقت را می‌دانند که طالبان تنها نقابی بر چهره‌ی این اشغالگران هستند. نقشه‌های پشت پرده و دست‌های پنهان آن‌ها، نمی‌تواند خواسته‌های حقیقی ملت ما را برای آزادی و استقلال نادیده بگیرد. ما این فریب و دسیسه را افشاء خواهیم کرد!

طی سه سالی که طالبان دوباره به قدرت رسیدند، محدودیت‌های زیادی در افغانستان ایجاد شده است که تأثیرات عمیقی بر زندگی مردم، به ویژه زنان و اقلیت‌های میلیتی داشته است. طالبان به طور رسمی اعلام کرده‌اند که دختران بالای صنف ششم نمی‌توانند به مکاتب بروند و دانشگاه‌ها بروی زنان مسدود است. زنان، بسیاری مشاغل دولتی و خصوصی را از دست داده‌اند و در بسیاری از نقاط، محدودیت‌های شدید بر حضور زنان در بازار کار و فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد. زنان ملزم به رعایت حجاب اسلامی خاصی هستند و محدودیت‌های شدیدی برای



حضور در فضاهای عمومی و استفاده از امکانات عمومی بر آنها اعمال می‌شود.

رسانه‌ها، تحت نظارت شدید طالبان قرار دارند و آزادی مطبوعات به شدت محدود شده است. خبرنگاران و رسانه‌ها با سانسور و تهدید مواجه هستند. فعالیت‌های سیاسی و مدنی محدود شده است. احزاب و گروه‌های مخالف طالبان به سختی می‌توانند فعالیت کنند و تجمعات عمومی تحت فشار و کنترل شدید قرار دارند.

اقلیت‌های دینی و قومی، به ویژه شیعیان هزاره، با تبعیض و خشونت‌های بیشتری مواجه شده‌اند. حملات و آزارهای فزاینده‌ای افزایش یافته است. تعصبات قومی در همه جا ریشه دوانده است.

اقتصاد افغانستان تحت فشارهای زیادی قرار دارد و بیکاری و فقر دمار از



اعمال این ظلم‌ها فراهم کرده‌اند. ما به تمام زنان و مردان آزادی خواه و عدالت طلب افغانستان فراخوان می‌دهیم که در برابر این سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان و حامیان خارجی‌شان متحد شوند. طالبان، نه دشمن امپریالیزم، بلکه دست‌نشانده‌ای در خدمت منافع آن‌ها بوده و می‌باشند. در زیر سایه این حمایت‌ها بود که طالبان توانستند دوباره به قدرت برسند و ملت افغانستان را به زنجیر بکشند.

نیروهای انقلابی اعم از زنان و مردان، کارگران

و دهقانان، جوانان بیدار و آگاه!

ما نمی‌توانیم در برابر این وضعیت اسفبار خاموش بمانیم. طالبان و حامیان امپریالیستی‌شان می‌خواهند ما را در جهل و فقر نگه دارند، ولی ما باید قفل این زنجیرهای اسارت را بشکنیم. فقط و فقط با اتحاد، انسجام، آگاهی و اقدام، می‌توانیم این سیستم استعماری را به زانو درآوریم و افغانستان را از چنگال سیاست اشغالگرانه امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و مزدوران شان آزاد کنیم.

امروز، بیش از هر زمان دیگری، ما نیازمند اتحاد و مقاومت هستیم. امروز باید به پا خیزیم و در برابر این بازی‌های شوم و پشت پرده، صدای اعتراض و فریاد خود را بلند کنیم. ما باید نشان دهیم که افغانستان نه ابزار بازی قدرت‌های خارجی است و نه صحنه‌ی نمایش گروه‌های مرتجع و دست‌نشانده‌شان!

بازیگران پشت پرده باید بدانند که ما ملت بیداری هستیم. ما خیانت‌ها، دسیسه‌ها و توطئه‌های آنان را فراموش نخواهیم کرد. امروز، زمان آن رسیده که با اراده‌ای پولادین و با اتحاد و انسجام و همبستگی بر علیه این بازیگران و مزدوران آنان مقاومت همه جانبه ملی مردمی انقلابی را گسترده‌تر علم نماییم.

ما نباید اجازه دهیم که افغانستان در این وضعیت ننگین باقی بماند. این خاک، زادگاه قهرمانانی است که برای استقلال و آزادی جنگیده‌اند و جان خود را فدا کرده‌اند. امروز نوبت ماست که در برابر این وضعیت تحمیلی، مقاومت همه جانبه براه اندازیم. این تهاجم تنها کار طالبان نیست؛ امپریالیزم به رهبری اشغالگران آمریکایی، در واقع پشتیبان این دست‌نشانندگان جنایتکار است. حمایت‌های مالی و سیاسی آنان، سوختی بود برای شعله‌ور شدن آتش ستمگری در سرزمین ما. مبارزه ما تنها علیه طالبان نیست؛ این یک نبرد تمام‌عیار علیه امپریالیزم و تمامی اشکال استثمار و ستم است. ما باید با قدرت مردم، این نظام پوسیده را نابود کنیم و برای ساختن جامعه‌ای آزاد، عادلانه و مستقل، قدم‌های محکم برداریم.

وقت آن رسیده که صدای انقلاب قهری در سراسر افغانستان طنین‌انداز شود. ما خواهان افغانستانی هستیم که در آن هیچ قدرت خارجی و

روزگار مردم در آورده است. فعالیت‌های اقتصادی تحت کنترل طالبان است و بسیاری از کسب و کارها به دلیل مشکلات اقتصادی آسیب دیده‌اند. طالبان کنترل‌های امنیتی شدیدی در مناطق تحت تصرف خود اعمال می‌کنند. حضور نظامی و افزایش پوسترهای امنیتی در سطح شهرها و قریه‌ها به شدت افزایش یافته است. شرایط ناپایدار سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در افغانستان باعث شده که بسیاری از مردم به دنبال پناهندگی و مهاجرت به کشورهای دیگر باشند. این مسأله نه تنها بر روی زندگی میلیون‌ها نفر تأثیر گذاشته بلکه فشار زیادی بر کشورهای پذیرنده نیز وارد کرده است.

طالبان با زنجیرهای جهل و تعصب، می‌خواهند زنان را از تحصیل و کار محروم کنند، اما این جهل آنان است که ما را قوی‌تر می‌سازد. هر دختری که از مکتب و پوهنتون محروم می‌شود، هر زنی که از کار باز می‌ماند، نماد مقاومت و پایداری در برابر این ظلم است.

زنان و دختران شجاع سرزمین مان!

شما نه تنها قربانی نیستید، بلکه پیشگامان تغییر و انقلاب هستید! با روحیه‌ای انقلابی و اراده‌ای شکست‌ناپذیر، این خاک را دوباره از آن خود خواهید کرد. طالبان، این گروه متحجر و واپس‌گرا، ستم بر زن را به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت خود قرار داده‌اند، و با اعمال محدودیت‌ها و تحمیل قوانین غیرانسانی، سعی در خاموش کردن صدای نیمی از ملت ما دارند؛ اما کور خوانده‌اند، زیرا زنان قهرمان سرزمین مان در نهایت صدای واحدی خواهند شد که لرزه بر پیکر امپریالیزم و ارتجاع می‌اندازند!

زنان افغانستان، این گل‌های پرپر شده‌ی باغ آزادی، بار دیگر مورد هجوم و محرومیت قرار گرفته‌اند. طالبان با شمشیر جهل و تعصب، حق تحصیل و کار را از آنان ربودند. زنان، که نیمی از پیکر ملت‌اند، امروز در سایه‌ی استبداد طالبان از حقوق اساسی خود محروم شده‌اند. این اقدام نه تنها توهینی به زنان است، بلکه دلیل عقب ماندگی بر پیشرفت و آبادانی کشور است. هر کدام از دختران افغانستان که امروز از درس و مکتب و دانشگاه محروم شده، شعله‌ای از نور و امید است که به تاریکی رانده می‌شود. طالبان با بستن درهای مکاتب و دانشگاه‌ها بر روی دختران و محروم کردن زنان از حق کار و مشارکت اجتماعی، قصد دارند آنان را به انزوای اجتماعی و زندگی در چهاردیواری خانه و تبدیل آنان به سایه دنباله رو مردان مبدل سازند. اما آنان غافل‌اند که زنان افغانستان، سنبل‌های مقاومت و پایداری‌اند و هرگز زیر بار این ستمگری نخواهند رفت.

ستم بر زن، یکی از ارکان عمده طالبان است؛ سیاستی که با حمایت‌ها و بازی‌های پشت پرده قدرت‌های خارجی به ویژه اشغالگران آمریکایی، همچنان بر ملت ما تحمیل می‌شود. این قدرت‌ها، که با بهانه‌های دروغین و حيله‌گرانه وارد سرزمین ما شدند، و با تسلیمی میدان برای طالبان، عملاً به جنایات خود مشروعیت بخشیده و شرایط کنونی را برای

به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور و آزادی خواه و عدالت طلب به پاخیزند و با اتحاد و همبستگی، به مبارزه با نیروهای استثمارگر و ستمگر ادامه دهند. این انقلاب، نه تنها به دنبال تغییر در ساختار سیاسی کشور است، بلکه باید به تغییر بنیادی در نظام های اقتصادی و اجتماعی نیز منتهی شود تا عدالت و برابری واقعی در جامعه برقرار گردد.

امروز، زمان آن است که با عزم و اراده ای قوی، در برابر امپریالیسم و ارتجاع بایستیم و برای تحقق مقاومت ملی مردمی انقلابی و برپایی انقلاب دموکراتیک نوین تلاش کنیم. ما باید با قدرت زحمت کشان و نیروهای آزادی خواه، جامعه را به سوی آزادی و استقلال واقعی هدایت کنیم و آینده ای روشن و عادلانه برای نسل های آینده بسازیم.

آینده از آن ما است

زنده باد انقلاب دموکراتیک نوین! زنده باد استقلال و آزادی

زنده باد مقاومت زنان افغانستان! زنده باد اتحاد و انسجام نیروی های انقلابی

نابود باد طالبان! مرگ بر اشغالگران امپریالیست و مرتجعین دست نشانده و اشغالگران داعشی!

«کمیته اتحاد و انسجام نیرو های انقلابی افغانستان»

۲۴ اسد ۱۴۰۳

www.afghanistanarmy.org

CUCARF@afghanistanarmy.org

www.youtube.com/@CUCARF

*

هیچ نظام ستمگر داخلی نتواند بر ما حکم فرمایی کند و حق توده ها را پایمال نماید. پیروزی از آن مردم افغانستان است. ما در برابر این طوفان ایستاده ایم، مصمم تر از همیشه!

امپریالیست ها، با هدف حفظ سلطه و تسلط خود بر افغانستان، تلاش کردند تا این سرزمین را در چنگال طالبان نگه دارند. این نقشه های شوم به وضوح نشان دهنده ی منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی امپریالیست ها است که از طریق طالبان به دنبال پیشبرد اهداف خود بودند. اشغالگران آمریکایی و متحدانش، با استفاده از تاکتیک های پیچیده و حمایت های پنهانی، به طالبان این امکان را دادند که موقعیت خود را تقویت کرده و قدرت را دوباره در دست بگیرند. این حمایت ها شامل تأمینات مالی، اطلاعاتی، و حتی تسلیحاتی بوده است که به طالبان کمک کرده تا به سادگی بر اوضاع مسلط شوند. در عوض، امپریالیست ها با بهره برداری از وضعیت بحران زای افغانستان، منافع استراتژیک و اقتصادی خود را تأمین کردند. آنها تلاش کردند تا افغانستان را به عرصه ای برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی خود تبدیل کنند و با ایجاد یک وضعیت بی ثبات و بحران زده، فشارهای جهانی را از خود دور کنند. این بازی های پشت پرده، به وضوح نشان دهنده ی عدم پایبندی قدرت های امپریالیستی به اصول انسانی و حقوق بشر است. آنها سرنوشت میلیون ها انسان را به بازی گرفته و کشور ما را به صحنه ای برای رقابت های استراتژیک تبدیل کرده اند. امپریالیست ها با دسیسه های خود، به بحران و خشونت دامن زدند تا به اهداف شوم خود دست یابند. امپریالیسم، با نقشه های شوم و دسیسه های پیچیده، همواره در تلاش بوده تا سرزمین ما را در چنگال خود نگه دارد و از منابع و ثروت های ملی ما بهره برداری کند.

ما در برابر ظلم و ستم زانو نخواهیم زد! ما برای آزادی، برای عدالت، و برای آینده ای روشن تر، با تمام توان مبارزه خواهیم نمود. ما، به عنوان فرزندان این خاک، نباید خاموش باشیم. امروز وقت آن است که فریاد اعتراض و مقاومت را از دل این سرزمین بلند کنیم. ما نباید اجازه دهیم که خون هزاران شهید و مبارز راه آزادی به فراموشی سپرده شود. ما باید در برابر این ظلم ایستادگی کنیم و برای آزادی و حقوق اساسی خود، به مبارزه ادامه دهیم.

در عصر کنونی، یگانه راه حل این معضل، برپایی انقلاب دموکراتیک نوین است. با انقلاب دموکراتیک نوین میتوانیم به هدفی واحد و مقدس یعنی نابودی سلطه امپریالیسم و ارتجاع بر کشور و تأمین استقلال حقیقی و آزادی ملی برای تمامی مردم دست یابیم.

این انقلاب، تنها با برچیدن نظام های استبدادی و دیکتاتوری و مبارزه با استثمارگران و ستم گران ممکن است. با این انقلاب هر نوع استثمار و ستم نابود میشود و جامعه از زیر بار استبداد و سلطه گری نجات می یابد. باید با تمام قوا در برابر ظلم و ستم ایستاد و از هیچ تلاشی در راه تحقق حقوق و آزادی های اساسی مردم دریغ نکرد. برای رسیدن به این اهداف، لازم است که تمامی نیروها و شخصیت های منفرد منسوب

ستم بر زن یکی از ارکان عمده امارت اسلامی افغانستان را تشکیل می‌دهد



در ظرف سه سالی که از عمر نکت‌بار و ننگین امارت اسلامی طالبان می‌گذرد، وضعیت زنان در افغانستان روزبروز به وخامت می‌گراید. در افغانستان مستعمره - نیمه فئودالی ستم بر زن جزء مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه نیمه فئودالی رژیم طالبانی، با پشتیبانی و حمایت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم اشغال‌گر آمریکا و متحدینش و هم امپریالیسم روسیه و سوسیال امپریالیسم چین و متحدان شان صورت می‌گیرد.

امارت اسلامی افغانستان، رژیمی است دست‌نشانده و زیر سلطه امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیسم آمریکا که در آن علاوه بر ستم طبقاتی ستم امپریالیستی نیز به شدیدترین وجه آن اعمال می‌گردد. ستم طبقاتی با ستم امپریالیستی پیوند تنگاتنگ دارد. زنان که نصف نفوس جامعه را در افغانستان احتوا می‌کنند علاوه بر ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی از ستم مردسالاری به شدیدترین وجه آن در رنج اند. این ستم به شکل شنیع آن بر زنان اعمال می‌شود. رژیم پوشالی طالبان و اربابان امپریالیستی‌اش حامی این ستم اند.

تاریخ به خوبی گواه آن است که امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیسم آمریکا امروز نه تنها در افغانستان و عراق بل که در سطح منطقه و جهان از دیکتاتورترین، خائن‌ترین، میهن فروش‌ترین و بنیادگرایان مذهبی پشتیبانی و حمایت می‌کنند. آن‌هایی که از عقب‌مانده‌ترین ایده‌های کهن فیودالی دفاع می‌کنند، مورد حمایت بی‌چون و چرای امپریالیسم قرار دارند. بدین ملحوظ امروز رژیم زن ستیز و جنایت‌کار طالبان در راس قدرت در افغانستان قرار دارند. تجاوزات جنسی و قتل‌های ناموسی‌ای که در افغانستان زیر چتر امارت اسلامی افغانستان صورت می‌گیرد نه تنها که از طرف امپریالیست‌ها قابل نگرانی نیست، بل که مورد تأیید و حمایت قرار می‌گیرد. نشست سوم دوحه به خوبی بیان‌گر این مدعا است.

با روی کار آوردن دوباره طالبان توسط امپریالیسم آمریکا زنان از تمام حقوق انسانی خویش محروم گردیدند. زنانی که تن به این خفت ندادند، دست به اعتراض علیه موضع خصمانه و زن ستیزانه طالبان زدند، اما اعتراضات زنان به شدیدترین وجه سرکوب گردید. تعداد زیادی از زنان معترض بازداشت و زندانی شدند و تعدادی مورد تعقیب و پی‌گرد طالبان قرار گرفتند و حتی شبانه آن‌ها را شناسایی و بازداشت نمودند. طالبان به این هم بسنده نکردند، بسیاری از زنان را زیر نام به اصطلاح بدحجابی در روز روشن از بین سرک‌ها با زور و چماق بازداشت نمودند. این زنان علاوه بر اینکه مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، شکنجه شدند و به شکل گروهی توسط طالبان مورد تجاوز جنسی نیز قرار گرفتند.

طالبان به خوبی از عواقب تجاوزات جنسی بر زنان و حتی مردان در جامعه افغانستان که فرهنگ فئودالی بر آن مسلط است، آگاهند. آن‌ها متوجه این امر هستند که اکثریت کسانی (اعم‌زن و مرد) که مورد تجاوز قرار گیرند، به خاطر حفظ "آبرو و حیثیت" خانواده آن را مخفی می‌کنند و سکوت را بر افشاء آن ترجیح می‌دهند. و یا این که قبل از بازداشت دست از اعتراض می‌کشند و مهر سکوت بر لب می‌زنند. طالبان برای این که بتوانند چنین اعتراضاتی را مهار سازند از هیچ‌گونه عمل شنیع و جنایت‌کارانه دریغ نمی‌ورزند.

به تاریخ ۱۴ سرطان ۱۴۰۳ خورشیدی کانال تلویزیونی افغانستان انترنشنل از قول روزنامه گاردین و رسانه رخشانه گزارش تجاوز جنسی گروهی طالبان بر یک زن معترض در زندان طالبان را پخش نمود. این گزارش واقعاً تکان دهنده بود. در این گزارش آمده که یکی از زنان معترض در داخل زندان طالبان با تعدادی از طالبان در یک اتاق دیده شده که تمامی لباس زن را بیرون نموده و به وی تجاوز گروهی کردند، و از زن یک

ویدئو نیز ضبط نموده اند. آن‌ها زمان تجاوز جنسی روی زن را با زور به طرف کمره بر می‌گشتاندند و به وی می‌گفتند که اگر بار دیگر اعتراضی بنمائید این ویدئو را پخش خواهیم کرد. این جنایت هولناک فقط برای ساکت نمودن زنان صورت گرفته و می‌گیرد. به احتمال قوی که این عمل شنیع و غیر انسانی بارها توسط گروه طالبان در زندان اتفاق افتاده و کسانی که قربانی این جنایت شده اند مهر سکوت را بر لب زده اند. با آن که این زن قربانی از خود شجاعت نشان داده و ویدئو تجاوز جنسی طالبان را به دسترس رسانه رخشانه و گاردین گذاشته است، معلوم می‌شود که از ایشان خواسته که فقط گزارش را پخش کنند، نه ویدئو را.

با صراحت باید گفت که هر قدر عمر ننگین این رژیم دست‌نشانده طولانی‌تر شود به همان اندازه تجاوز به زنان ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد. امارت اسلامی افغانستان ظاهراً از دیدگاه شریعت اسلامی‌اش با زنان نگاه می‌کند، آن‌ها قوانین مطروحه خود را یگانه محافظ امنیتی برای زنان به خورد جامعه می‌دهند، اما عملاً جهت عکس آن عمل می‌کنند. و یقیناً چند سال بعد که روسپی‌گری را که طالبان عامل فساد می‌دانند به طور گسترده‌ای دامن خواهند زد. نمونه بارز آن جمهوری اسلامی ایران است.

هرگاه تاریخ جهان را ورق زنیم و از دیدگاه عینی به آن بنگریم به خوبی دیده می‌شود که همین نظام امپریالیستی و نظام‌های کثیف مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فئودالی وابسته به آن‌ها بمثابة حامیان سرکوب‌گر سیستم مردسالار، مردان را دارای حقوق و مزایای ویژه نسبت به زنان می‌دانند، و همین نظام‌ها است که روسپی‌گری را تولید و باز تولید می‌نماید. همان‌طوری که جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان از دید شریعت اسلام تجاوزات جنسی و روسپی‌گری را گناه کبیره و عامل فساد قلم‌داد می‌نمودند، اما امروز خود بزرگ‌ترین عامل روسپی‌گری و تجاوزات جنسی در جامعه اند. گند رژیم استبدادی و زن ستیز طالبان در این موارد هم‌چو ایران و پاکستان چند سال بعد بیرون خواهد زد.

طالبان در گام نخست حق تعلیم و تربیت که حق طبیعی و بدیهی هر انسان است از زنان سلب نمودند و به تعقیب آن حق کار را از آن‌ها سلب نمودند. ... حالا برای این که زنان از حقوق خویش دفاع نکنند، به بهانه‌های مختلف زنان معترض را بازداشت نموده و عمل شنیع تجاوزات جنسی را انجام می‌دهند.

رژیم زن ستیز طالبان این حق طبیعی و بدیهی را فقط و فقط حق خود و خانواده‌های خود می‌داند و بقیه را از این حق محروم می‌نماید. امروز فرزندان شان (اعم از دختر و پسر) در کشورهای خارج به تحصیل مصروف اند، اما



دختران طبقه ستم‌دیده حق ندارند که تحصیل کنند. رژیم طالبان که امروز نصف نفوس جامعه را از حق طبیعی و بدیهی‌اش محروم ساخته، لایق آن نیست که نام دولت بر او نهاده شود، بل که سزاوار آن است که او را دشمن عدل جامعه خطاب نمود. زنان مبارز و انقلابی کشور باید تن به این محرومیت ندهند، زیرا تن دادن به این محرومیت در حقیقت تن دادن عاطل و باطل نگه داشتن توان رشدی و تکامل فکری و عقلی است. شاعری در این زمینه چنین می‌پوید:

جهالت را پرستش کفر عقل است

چنان‌چه لال بودن کفر نقل است

بود انسان به عقل و فکر انسان

به علم و خط زبان و ذکر انسان

اگر بنده کسی بال تفکر

پر پرواز تعلیم و تذکر

ره دیو جهالت باز گردد

فضا با دام و دد دم‌ساز گردد

نفس گیرد روان آلوده گردد

شرف انسانیت بیهوده گردد

امپریالیسم امریکا، امپریالیسم روسیه و سوسیال امپریالیسم چین از این امر به خوبی آگاهند و آگاهانه راه تعامل با طالبان را در پیش گرفته و آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند. ما در سال گذشته زمانی که طالبان زنان را با جبر و زور از بین جاده‌ها زیر نام بی‌حجابی بازداشت می‌کردند در اعلامیه تحت عنوان "علیه بیدادگری و خشونت جنسیتی سبانه امارت اسلامی طالبان به پا خیزید" چنین بیان نمودیم:

« زنان مبارز افغانستان باید این نکته را درک کنند که کشورهای امپریالیستی یا "جامعه جهانی" و طالبان هر دو بدیل ارتجاعی است و هیچ وجه مشترکی با رهایی زنان ندارند.

امروز در افغانستان امپریالیسم امریکا برای این که پرده فریبی بر روی جنایات خود بکشد در لفظ آزادی زنان را علم می‌کنند، و عمل طالبان را در مورد زنان محکوم می‌نماید. ولی عملاً از آن‌ها حمایت به عمل می‌آورد. این حرکت امپریالیسم امریکا و متحدینش آگاهانه برای مهار نمودن مبارزات بر حق زنان می‌باشد و می‌خواهند که ازین طریق مبارزات زنان را تحت کنترل خویش درآورند.

امروز بطور قطع مرتجعین رنگارنگ در غالب ایدئولوژی‌های مختلف تلاش دارند تا زنان را به محیط خانه و خانواده زنجیر کنند، تنها معیار انقلابی برای سنجش دیدگاه هر فرد، در مورد زنان این است که تا چه حد خلاف این جهت‌گیری حرکت می‌کنند، یعنی تا چه حد این نیروها در صدد اند تا زنان را از مناسبات اسارت‌بار و مردسالار خانه و خانواده با هدفی غیر استثمار جدا نموده و با اتکاء به نیروی خود آن‌ها را به اعمال قدرت سیاسی نزدیک‌شان سازند.»

ستم بر زن که در بالاترین رده‌های رژیم امارت اسلامی طرح‌ریزی می‌شود و توسط دستگاه سیاسی، اجرائی و محاکم عدلی طالبان به عمل در می‌آید، مورد حمایت امپریالیست‌ها - امریکا، روسیه و متحدین شان - و سوسیال امپریالیسم چین قرار دارد.

تاریخ افغانستان گواه آنست که زنان به همان اندازه که قربانی خشونت‌های ناموسی در افغانستان بوده اند، به همان اندازه قربانی تجاوزات جنسی

بوده اند، اما امروز در زیر چتر نظام غیر انسانی طالبان این خشونت‌ها ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است. تسلیم طلبانی که دیروز به ساز امپریالیست‌های اشغال‌گر می‌رقصیدند و از شعارهای کذایی دموکراسی خواهی امپریالیست‌ها دفاع می‌نمودند و در این باره ده‌ها مقاله و کتاب نوشتند تا ثابت سازند که اشغال‌گران برای «آبادی این کشور ویران شده آمده اند.» و «زنان را از جنگال قرون وسطایی‌ها نجات دادند.» چرا سر به زیر افکنده در مورد این گذشته ننگین تسلیمی خود چیزی نمی‌گویند و نمی‌نویسند. حقیقت همین تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان بودند که زنان مبارز را از جاده مبارزه انقلابی منحرف نمودند. امروز که زنان نتوانسته اند راه‌هایی خود را بدانند و در مسیر درست و انقلابی حرکت کنند این است که در زمان اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیسم امریکا فریب شعارهای کاذبانه تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان و حقه‌بازی‌های اشغال‌گران و رژیم پوشالی را خوردند.

ستم بر زن با ستم طبقاتی گره خورده و با زیربنای استثماري آن مرتبط است. ستم طبقاتی در رابطه تنگاتنگ با ستم امپریالیستی قرار دارد. امروز در افغانستان زن ستیزی و سلطه جویی مرد بر زن در زیر چتر طالبان مانند گذشته به انواع و اشکال گوناگون اعمال می‌گردد، و امپریالیست‌ها حامی این ستم اند. بدون برانداختن ستم طبقاتی نمی‌توان تعدی و ستم امپریالیستی را از میان برد و بدون براندازی ستم و تعدی امپریالیسم نمی‌توان به ستم طبقاتی پایان داد.

فقط و فقط یک راه برای پایان دادن به این ستم وجود دارد و آن عبارت است از سرنگونی نظام استثمارگرانه و ستم کارانه طالبان و لغو کلیه امتیازات امپریالیست‌ها و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا در افغانستان. با صراحت باید گفت که آزادی حقیقی زنان افغانستان در گرو کسب استقلال کشور و آزادی مردمان این سرزمین و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین است.

برای کسب آزادی حقیقی زنان، زنان و دختران آگاه باید قاطعانه و استوار دست به مبارزه زده و زنان مبارز و رزم‌جوی را در جهت سرنگونی قهری رژیم طالبانی متشکل نمایند و مردان انقلابی و آگاه وظیفه دارند، از این مبارزه حمایت نموده و فعالانه در پیش‌برد آن سهم بگیرند. شرکت زنان در این مبارزه یک ضرورت مهم اجتماعی است، زیرا بدون شرکت زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا می‌کند، پیروزی انقلاب غیر ممکن است.

برای این که بتوان این مبارزه را هم‌آهنگ، درست و اصولی پیش برد از تمامی نیروهای انقلابی (اعم از زنان و مردان) می‌خواهیم تا با "کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان" تماس گرفته و هم‌کاری نمایند.

زنجیرها را بگسلیم و خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

شکنجه و تجاوزات جنسی بر زندانیان باید متوقف گردد!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نابود باد رژیم منحوس طالبان

مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

۱۴۰۳/۴/۱۸ خورشیدی — ۲۰۲۴/۰۷/۰۸ میلادی

اول می روز جهانی کارگر را گرامی می‌داریم!



فرا رسیدن اول می روز جهانی کارگر را به تمامی انقلابیون پرولتری و کارگران آگاه در جهان، به ویژه به انقلابیون پرولتر و کارگران افغانستان تبریک می‌گوئیم.

روز جهانی کارگر در حالی فرا می‌رسد که کارگران افغانستان در بدترین شرایط زندگی به سر می‌برند. این روز در حالی فرا می‌رسد که زنان افغانستان نه تنها از حقوق اولیه زندگی محروم اند، بل که سرکوب زنان همچنان به شدت خود ادامه دارد و رژیم طالبان نیم پیکر جامعه ما را از صحنه اجتماع حذف و در خانه‌های شان محصور نموده اند. زنان ستم‌کش و مبارز کشور به مبارزه و مقاومت علیه این ددمنشی ادامه داده و اطمینان داریم که در نهایت امر پیروزی از آن‌هاست.

این روز در حالی فرا می‌رسد که دولت صیهونیستی اسرائیل با حمایت امپریالیزم امریکا و متحدین ناتویش به نسل‌کشی در غزه ادامه داده و بیش از ۳۴ هزار نفر را کشته‌اند و صدها هزار را زخمی و بی‌خانمان نموده‌اند. این عمل وحشیانه و ضد انسانی دولت صیهونیست اسرائیل و حامیان امپریالیستش موجب خشم و نفرت مردم سراسر جهان قرار گرفته و مبارزات دانش‌جویان حتی در کشورهای امپریالیستی علیه اسرائیل رشد چشم‌گیری داشته و یک گام مهم جنبش ضد صیهونیستی و ضد امپریالیستی به شمار می‌رود. جنبش دانشجویی علیه جنایات ضد بشری اسرائیل و پشتیبانان امپریالیستی شان در سراسر امریکا به اوج خود رسیده که پولیس امریکا این مدافعان دروغین حقوق بشر و دموکراسی برای سرکوب دانش‌جویان دست به کار شده و به پوهنتون‌ها هجوم برده و صدها دانشجو را لت و کوب و به زندان‌ها فرستاده است. همین عمل کرد وحشیانه پولیس امریکا خشم مردم را بر افروخته و دانش‌جویان در اروپا نیز جنبش‌های ضد صیهونیستی را به راه انداخته، و یقیناً که این جنبش‌ها به نقطه عطف برای تغییر در جهان بدل خواهد شد.

این روز در حالی فرا می‌رسد که وضعیت طبقه کارگر افغانستان به مراتب بدتر از وضعیت بقیه کارگران کشورهای تحت سلطه است. از یک طرف افغانستان هنوز به عنوان یک کشور مستعمره - نیمه فئودالی در چنگال خونین امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار دارد و از سوی دیگر سرمایه داری بوروکرات به وحشیانه ترین وجهی کارگران را مورد استثمار مضاعف قرار می‌دهد.

مناسفانه که طبقه کارگر افغانستان حتی از تشکل اتحادیه مستقل صنفی برخوردار نیست. تمامی اتحادیه‌های صنفی و به خصوص اتحادیه صنفی کارگران تحت رهبری دولت قرار دارد. این وضعیت اسفبار از زمان کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی بر اتحادیه‌های صنفی مستولی گردید. "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" - این مزدوران پر و پا قرص روسی - اعم از "خلق" و پرچم در اولین گام تلاش ورزیدند تا تمام اتحادیه‌های صنفی را

تحت کنترل خود در آورند و از مبارزات مستقل سیاسی کارگران و بقیه اصناف جلوگیری به عمل آورند. بعد از این که مجاهدین به قدرت سیاسی تکیه زدند، رهبری اتحادیه‌های صنفی به همان شکل در دست دولت مجاهدین باقی ماند. از آن زمان تا کنون رهبری اتحادیه‌های صنفی حسب میل طبقه حاکمه افغانستان تعیین می‌گردد و مبارزات صنفی حالت اتحادیه‌های صنفی مستقل را کاملاً از دست داده است.

بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نه تنها در وضعیت طبقه کارگر افغانستان تغییرات مثبتی صورت نگرفت، بل که وضعیت شان نسبت به گذشته هم بدتر گردید. البته باید یاد آور گردید که این تجاوز و اشغال‌گری ضربه هولناکی بر زیر بنای اقتصادی افغانستان زد و معیشت زندگی کارگران و بقیه زحمت‌کشان و لایه‌های گوناگون خرده بورژوازی را مورد تهدید قرار داد. این وضعیت باعث گردید تا فقر و فاقه به صورت عموم گسترش یابد. حتی در زمان رژیم پوشالی غنی، اشغال‌گران و رژیم پوشالی بارها اعتراف نمودند که نود درصد مردم افغانستان زیر خط فقر به سر می‌برند. اشغال کشور زمینه ساز آن شد که روز به روز صف بی‌کاران طولانی و طولانی‌تر گردد. از این وضعیت فئودالان و سرمایه داران بوروکرات منفعتی هنگفتی به جیب زدند. از یک طرف ساعت کار را از هشت ساعت به ۱۲ ساعت بالا بردند و از سوی دیگر مزد کارگران روز به روز تقلیل یافت.

امروز در شهرک‌های صنعتی کارگران در بدل مزد ماهانه شش الی ده هزار افغانی، روزانه ۱۲ ساعت مصروف کارند - ناگفته نباید گذاشت که نود درصد کارگران مزد شش هزار افغانی در ماه دریافت می‌نمایند - و هیچ اعتراضی هم علیه کارفرمایان ندارند، زیرا در صورت کوچک‌ترین اعتراض از کار اخراج می‌گردند و جای شان به زودی پر می‌گردد. با این حال هیچ قانونی وجود ندارد که از منافع کارگران حمایت نماید و کارگران اصلاً از بیمه اجتماعی برخوردار نیستند.

وضعیت نا به هنجار اقتصاد جاری در افغانستان سبب گردید که تعداد زیادی از هم وطنان ما جبراً افغانستان را ترک نمایند و برای دریافت لقمه نانی به کشورهای هم‌سایه (ایران و پاکستان)



و کشورهای عربی و حتی کشورهای غربی، روسیه و... مهاجرت نمایند.

بر هیچ کس پوشیده نیست که امروز رژیم استبدادی طالبان در افغانستان تسلط دارد و "جامعه جهانی" و در راس آن امپریالیزم امریکا از رژیم استبدادی و زن ستیز امارت اسلامی افغانستان در سرکوب مبارزات توده‌ها و به خصوص مبارزات زنان حمایت به عمل می‌آورند.

این رژیم استبدادی نه تنها همان سبک ستم و استثمار رژیم پوشالی گذشته را ادامه می‌دهد و کارگران را به شکل مضاعف استثمار می‌نماید، بل که راه‌های گوناگونی برای غارت و چپاول مردم جستجو نموده است. امروز کمر توده‌های زحمت‌کش افغانستان زیر بار مالیات سنگین خم شده است. از بالا بردن نرخ مالیات در کمرگات گرفته تا مالیات خانه، دکان ... و از شعبات ترافیک و پاسپورت گرفته تا مستوفیت و شاروالی همه به فکر بالا بردن در آمد سالانه‌شان هستند. این عمل کرد امارت اسلامی افغانستان باعث گردیده که نرخ مواد روز به روز قوس صعودی خود را به پیماید. از این وضعیت فقط سرمایه داران نفع می‌برند و تمام بار روی شانه‌های توده‌های زحمت‌کش افتاده است.

وظایف نیروهای انقلابی در افغانستان مستعمره - نیمه فئودالی عبارت است از:

۱ - ماهیت سیاسی طالبان را به عنوان یک نیروی دست‌نشانده امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و بازی‌های پشت پرده‌شان را افشاء سازند.

۲ - مبارزات نیروهای انقلابی کشور باید علیه تبعیض جنسیتی، ستم مضاعف قرون وسطایی طالبان علیه زنان و میلیت‌های تحت ستم افغانستان و تجاوزات جنسی به شدت ادامه یابد و این مبارزه طوری برنامه ریزی شود که مبارزات زنان در عین استقلالیت خویش، با جنبش انقلابی طبقه کارگر پیوند تنگاتنگ پیدا نماید.

۳ - نیروهای انقلابی کشور باید ماهیت جنگ امپریالیستی در اوکراین را فاش ساخته و به صورت مشخص بیان نمایند که خواهان رشد جنبش انقلابی و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی در هر دو کشور اند. و به همین ترتیب علیه جنگ دولت صیهونیستی اسرائیل و امپریالیست‌های غربی علیه خلق فلسطین در نوار غزه به صورت مشخص موضع‌گیری نمایند و ددمنشی و نسل کشی صیهونیست‌ها را محکوم نمایند. این بدان معنا نیست که نیروهای انقلابی علیه دولت خود گردان محمود عباس در فلسطین و نیروهای ارتجاعی حماس موضع‌گیری نکنند، بل که در ضمن موضع‌گیری باید ماهیت ارتجاعی و وابستگی‌شان را به کشورهای امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی منطقه به طور مشخص فاش سازند.

توده‌های زحمت‌کش افغانستان اعم از زنان و مردان باید درک کنند هیچ راه بیرون رفت از زیر بار ستم استبداد طالبانی مگر بسیج همگانی توده‌های ستم‌دیده تحت رهبری پیش‌آهنگ پرولتاریا و سرنگونی قهری امارت اسلامی، وجود ندارد.

گرامی باد اول می روز جهانی کارگر

مرگ بر امپریالیزم

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان

نابود باد جنگ‌های امپریالیستی

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرت‌مندی در امر انقلاب رها کنید

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

یازدهم ثور ۱۴۰۳ خورشیدی

اول می ۲۰۲۴ میلادی

www.afghanistanarmy.org

www.youtube.com/@cuarf

:Emails

cucarf@afghanistanarmy.org || Strugglecommittee4@gmail.com

paikarejawan@gmail.com || nabardezan@gmail.com

hastakargari@yahoo.com



طالبان و بحران انسانی و منابع طبیعی در کشور

هر گاه قیمت غلات (عمدتاً آرد) در همین حد فعلی باقی بماند که در شرایط و اوضاع کنونی امکان آن بعید به نظر می‌رسد، یک تن آرد مبلغ ۳۵۰۰۰ افغانی (۵۰۰ دالر امریکایی) می‌شود. این در حالی است که فقر و بی‌کاری نسبت به گذشته چند برابر شده و قدرت خرید مردم نیز به شدت کاهش یافته است. در این جا از سایر نیازمندی توده‌ها (میوه جات، سبزیجات، حبوبات و غیره) می‌گذریم و فقط روی غلات مکث می‌نماییم.

وضعیت فعلی نشان‌دهنده آن است که قدرت خرید مردم و به ویژه مردم روستایی بازهم پائین خواهد آمد. اهالی روستایی که همین اکنون بیش از ۶۰ فیصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهد مستقیماً به زراعت و مالداری وابسته هستند، و اکثریت شان را دهقانان فقیر تشکیل می‌دهند. همین امر باعث گردیده که اکثریت جوانان روستایی به کار مزدی به کشورهای ایران و پاکستان مهاجرت نمایند. شرایط اوضاع در پاکستان و ایران برای مهاجرین آن قدر وحشتناک گردیده که می‌توان آن را به جهنمی برای مهاجرین توصیف نمود.

آیا درست است که همه این مسایل را صرفاً ناشی از خشکسالی بدانیم؟ آن‌گونه که مرتجعین، از طالبان و جهادی گرفته تا دار و دسته تکنوکرات‌ها و امپریالیست‌ها و نهادهای وابسته به سازمان ملل تبلیغ می‌نمایند؟

البته که نباید خشک سالی را نادیده گرفت، واضح است که افغانستان دچار یک خشک‌سالی شدیدی است. خشک سالی نیز از جمله آفات طبیعی به شمار می‌رود. اما قحطی فعلی در افغانستان صرفاً ناشی از خشک‌سالی نیست. این را هم نمی‌توان پذیرفت که خشک سالی آفتی است غیر قابل علاج. خشک سالی را می‌توان محار نمود. پس راه چاره چیست؟

برای بررسی دقیق این مطلب باید مختصراً به مسایل افغانستان از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به این سو پرداخت. با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و تحمیل جنگ‌های خانمان سوز قدرت‌های بزرگ جهانی و به تعقیب آن تجاوز بی‌شرمانه سوسیال امپریالیزم "شوروی" به افغانستان و اشغال این کشور، زراعت و آبیاری افغانستان در اثر جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیست‌ها به شدت صدمه دید، فقر و فاقه و بی‌کاری گسترش یافت، و موج مهاجرت را دامن زد.

بعد از این که نیروهای اشغال‌گر در جنگ افغانستان به بن بست

فقر، بیکاری و قحطی مدهشی که دامن گیر مردمان کشور گردیده، میلیون‌ها نفر از ساکنین افغانستان را در معرض گرسنگی کامل قرار داده و سالانه هزاران نفر جان شان را به علل این امر از دست می‌دهند. این امر آن قدر تکان دهنده است که به گفته سازمان ملل متحد، ۲۰ میلیون نفر در افغانستان به کمک فوری ضرورت دارد.

این امر واقعاً به یک فاجعه خطرناک تبدیل گردیده است. کشت للمی در مناطق وسیعی از کشور اصلاً صورت نمی‌گیرد و یا به عبارت دیگر کشت للمی در حال نابود شدن است. در مناطق معینی که للمی کاری به عمل آمده، بعد از کاشت تقریباً بصورت کامل از میان رفته است. در زمستان ۱۴۰۱ خورشیدی دهقانان در مناطق هرات، بادغیس، فراه و نیمروز و ... به طور وسیعی به کاشت للمی پرداختند، اما متأسفانه به اثر عدم بارندگی در ماه‌های حوت ۱۴۰۱ و حمل ۱۴۰۲ خورشیدی کاشت للمی شان کاملاً نابود شد. این وضعیت نه تنها بر روی دهقانان اثر منفی گذاشت، بل که بر روی توده عظیم مردم اثرات ناگواری بر جا گذاشت. کشت آبی نیز به شدت زیان دیده و حتی در بسیاری مناطق طالبان از کاشت شالی جلوگیری به عمل آوردند. و پیش بینی می‌شود که مجموع حاصلات غله آبی سال آینده صرفاً یک چهارم مجموع حاصلات معمولی سالانه خواهد بود. در نتیجه ضرورت واردات غله از خارج کشور که طی چند سال گذشته به صد یا دوصد میلیون تن می‌رسید، اکنون به هزاران میلیون تن رسیده است. علاوه از بخش زراعت، بخش مالداري نیز به شدت زیان دیده است. صدها هزار راس گوسفند به علت گرسنگی از بین رفته است و برای مالداران کوچی اصلاً شتری باقی نمانده است. نسل شتر در افغانستان در حال منقرض شدن است. مالداري اهالی ده نشین نیز در معرض تهدید فوق العاده قرار دارد. در قریه‌ای که صد فامیل زندگی می‌کرد، حداقل پنجاه خانه مال‌داری داشت، اما اکنون بیش از ده فامیل مالداري ندارند.

در ابتدای سال ۱۴۰۲ خورشیدی یک بوجی آرد پنجاه کیلویی به مبلغ ۲۷۰۰ افغانی، و یک بوجی برنج هندی به مبلغ ۳۷۰۰ افغانی و یک پیپ روغن ۱۸ لیتره به ۲۸۰۰ افغانی به فروش می‌رسید. اما با سرازیر شدن کمک‌های به اصطلاح بشر دوستانه و غلات وارداتی از کشورهای آسیای میانه تا حدودی نرخ غلات پائین آمد همین اکنون قیمت یک بوجی آرد پنجاه کیلویی در حدود ۱۶۵۰ افغانی و یک بوجی برنج هندی به مبلغ ۲۵۰۰ افغانی و یک پیپ روغن ۱۸ لیتره به مبلغ ۱۵۰۰ افغانی می‌باشد.



خوردند و چاره جز بیرون نمودن نیروهایشان نداشتند، با خروج قوای اشغالگر "شوروی" از کشور و سقوط دولت دست‌نشانده نجیب، جنگ ارتجاعی خانمانسوز میان نیروهای اسلامی رقیب که تا حال ادامه دارد، باعث شده که نه تنها صدمات وارده هم‌چنان ترمیم نشده باقی بماند، بل که بر این صدمات نیز افزود.

بعد از فروپاشی دولت جهادی‌ها و به قدرت رسیدن طالبان توسط امپریالیسم آمریکا و ISI پاکستان، و با اعمال سیاست ارتجاعی و شئون‌نستی تسویه‌ملیتی طالبان در مناطق معینی از کشور منجر به نابودی کامل کشت و زراعت گردید. شمالی و شمال کشور، بامیان و دایکندی نمونه بارز این اعمال شئون‌نستی و تسویه‌ملیتی و نابودی زمین‌های زراعتی و باغات در این مناطق می‌باشد. جنگ‌های خانمان‌سوز و ویران‌کننده بین طالبان و جهادی‌ها در تخار، کندوز و بغلان که منطقه زراعتی مهم کشور محسوب می‌شد باعث گردید که این منطقه نیز از لحاظ تولیدات زراعتی خود کفایتی را از دست بدهد و محتاج به خرید غله وارداتی شود. بر علاوه رواج کشت تریاک یک آفت غیر طبیعی دیگر در کشور بوده و هست. در همان زمان طبق آمار ارائه شده مجموع زمین زیر کشت تریاک ساحه‌ای در ظرفیت بالقوه حاصلات مجموعی پنجصد هزار (۵۰۰۰۰۰) تن غله را در بر می‌گرفت.

بعد از اشغال کشور توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیسم اشغالگر آمریکا نه تنها جنگ‌های تحمیلی اشغال‌گرانه بر مردمان این خطه تحمیل گردید و باعث تخریب اماکن و قتل‌های بی‌رویه گردید و موج مهاجرت را در پی داشت، بل که کشت و قاچاق مواد مخدر به چند برابر دوران حکومت احزاب جهادی و طالبان رسید. زمانی که امپریالیسم اشغالگر آمریکا متوجه شد که در صحنه نظامی در افغانستان به شکست مواجه است و اگر این وضعیت دوام پیدا کند رقیبش (امپریالیسم روس) و متحدین نزدیکش (سوسیال امپریالیسم چین) ابتکار عمل را توسط طالبان در افغانستان به دست خواهند گرفت، فوراً با طالبان وارد مذاکره شد و "توافق‌نامه" اسارت بار دوحه را با ایشان امضاء نمود و با دید و باز دید مکرر دیپلمات‌هایش با طالبان در قطر به این نتیجه رسید که بهترین مهره برای تأمین منافع طالبان اند، لذا از خیر دولت ائتلافی گذشت و قدرت را برای بار دوم به طالبان سپرد.

بعد از قدرت‌گیری مجدد طالبان و اعمال سیاست شئون‌نستی غلیظ جنسیتی و ملیتی و عدم توجه به زراعت و مالداری، صدمات بیش‌تری بر زراعت و مالداری وارد گردید. وضع اقتصادی بیش‌تر از پیش رو به وخامت گرائید. بسیاری از خانواده‌ها که از لحاظ اقتصادی متکی به کار زنان در بیرون از خانه بودند، جبراً به آوارگی کشانده شدند. بر اثر همین سیاست ارتجاعی و شئون‌نیزم غلیظ جنسیتی و ملیتی طالبان، موج شدید مهاجرت نیز آغاز گردید. این‌ها عوامل مهمی در پیدایش قحطی، بیکاری و فقر توده‌ها در کشور محسوب می‌گردند. حال که صحبت از برخورد غلیظ جنسیتی طالبان به میان آمد، بد نیست تا نظر مختصری در مورد نظرات مخالفین طالبان بیندازیم و به بینیم که آن‌ها در مورد برخورد شئون‌نیزم جنسیتی طالبان چه نظری دارند و سپس راه حل اساسی بیرون رفت از قحطی، فقر و بی‌کاری را بررسی نماییم.

مخالفین طالبان اعم از جهادی و غیر جهادی در بحث‌ها و گفتگوهای خود در مورد اعمال شئون‌نیزم غلیظ جنسیتی طالبان مدعی اند که این‌ها خلاف دستورات اسلامی، زنان را در چهار دیوار خانه محصور نموده و از حق تحصیل و کار ممنوع نموده اند. ایدئولوگ‌های بورژوازی بیش از همه تلاش نموده اند تا این مسأله را در ذهنیت زنان دیکته نماید. با تاسف که بسیاری از زنان نیز این موضوع را پذیرفته و در استدلالات شان به این موضوع اتکاء نموده اند.

زنان مبارز انقلابی کشور باید بدانند که ارائه تصویر رادیکال از اسلام نسبت به زنان در حقیقت خاک پاشیدن در چشم زنان و توده‌های ستم‌دیده و فریب‌کاری در حق آن‌ها است. این فریب کاری در حقیقت عملاً در خدمت تاریک نگهداشتن ذهنیت توده‌ها و به خصوص زنان قرار می‌گیرد.

زنان باید متوجه این مسأله باشند که حقیقی‌ترین مسلمانان درجهان امروز همین طالبان، حاکمان جمهوری اسلامی ایران و حاکمان اسلامی سودان و سایر هم‌مسلمانان شان می‌باشند. در واقع همین موضوع، و نه هیچ موضوع دیگر اساس ناکامی‌های افتضاح آور این "حکومت‌های عدل الهی" را تشکیل می‌دهد.

احکامی که طالبان و یا سایر مسلمانان مانند ملاهای جمهوری اسلامی ایران در مورد زنان صادر نموده و می‌نمایند، همه احکام صریح قرآنی اند، و اصول مبتنی بر اسلام اصیل حکم بر رعایت حجاب و بیرون نشدن زنان از خانه، قیمومیت مردان و می‌نماید. باید توجه داشت همه این احکام قرآنی اند و هر کسی که مسلمان باشد نباید در مورد آن شک و تردید نماید.

افتضاحات اخلاقی و شئون‌نیزم جنسیتی "امارت اسلامی" طالبان و سایر رژیم‌های اسلامی حاکم، بخشی از شکست‌های کلی این گونه رژیم‌ها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی به نمایش می‌گذارد، و به خوبی شکست ایدئولوژیک آن‌ها را نشان می‌دهد.

حاکمیت طالبان در افغانستان در بدترین شکل و شمایل خود، سیستم اقتصادی مستعمراتی - نیمه فئودالی را به نمایش گذاشته است، که برای تقویت وجوه فئودالی سیستم تلاش‌های وسیعی به خرج می‌دهند. "امارت اسلامی افغانستان" از لحاظ طبقاتی بصورت بسیار صریح و روشن نمایندگان سیاسی فئودال کمپرادورها و بورژوازی بروکرات هستند. طالبان قبل از همه مأمور حفظ و تقویت نظام استعمارگرانه، استثمارگرانه و ستم‌گرانه موجود هستند و هیچ ربطی با منافع اساسی توده‌های ستم‌دیده اعم از مردان و زنان ندارند.

توده‌های ستم‌دیده و به خصوص زنان باید بدانند که ایدئولوژی اسلامی، حکومت‌های رنگارنگ اسلامی، نظام اقتصادی اسلامی و اخلاقیات اسلامی داروهای نیستند که تازه کشف شده باشند. همه این‌ها طی قرن‌های متمادی بر کشورهایمانند افغانستان، ایران و بقیه کشورهای سلطه‌داشته اند. سلطه شان طی قرون متمادی در کشورهای اسلامی به خوبی نشان داده که آن‌ها



نماید، نه تنها از لحاظ غذایی خود کفا خواهد شد، بل که خواهد توانست در مقابله با خشک‌سالی‌های ادواری که هر چند سال یکبار پیش می‌آید، نیز تدابیر عملی موثری اتخاذ نموده و تأثیرات زیان بار آنرا کاملاً از میان ببرد. و یا لا اقل بصورت فوق‌العاده‌ای آن را کاهش دهد.

به طور مثال دشت‌های هم‌وار فراه و نیمروز را در نظر می‌گیریم، طبق آمار ارائه شده هر گاه این دشت‌ها زیر کاشت گرفته شود محصولات غذایی دوصد میلیون نفر را تامین می‌کند. هر گاه نفوس کنونی کشور را چهل میلیون نفر در نظر بگیریم، محصولات این دشت‌ها پنج برابر نفوس کشور را تامین می‌نماید. تا زمانی که نظام ارتجاعی و استثمارگرانه مستعمراتی - نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی که تامین کننده منافع مشت قلیلی از فئودال‌ها، بورژوازی بروکرات و اربابان امپریالیستی‌شان باشد، چنین قدرتی هرگز تامین کننده منافع توده‌ها نبوده و چنین کاری در جهت تامین منافع توده‌ها صورت نخواهد گرفت.

برای بیرون رفت از بحران کنونی باید برای سرنگون نمودن نظام ارتجاعی و دست‌نشانده امارت اسلامی افغانستان، به مبارزه برخاست، و تمامی قراردادهای و "توافق‌نامه‌های اسارت بار امپریالیستی را ملغی نمود تا دست امپریالیست‌ها از کشور کوتاه گردد و توده‌های ستم‌دیده حاکم بر سرنوشته‌شان و سرنوشته کشورشان گردند. یا به عبارت دیگر باید انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی را در افغانستان به سر منزل مقصود رساند. فقط و فقط انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی می‌تواند محور چاره‌سازی اساسی برای پاسخدهی مناسب به آفات طبیعی و اجتماعی باشد. در چنین حالتی است که می‌توان بر فقر، بی‌کاری و قحطی خط بطلان کشید. در غیر این صورت توده‌های زحمت‌کش حتی در بهترین حالت یعنی درسال‌های بارانی فقط با لقمه بخور و نمیر زندگی را سپری می‌نمایند و در سال‌های که خشک‌سالی دامن‌گیرشان گردد از گرسنگی بمیرند و یا از خیرات و صدقات دشمنان‌شان یعنی مرتجعین و امپریالیست‌ها زیر نام کمک‌های به اصطلاح بشر دوستان ارتزاق کنند و به زندگی فلاکت بار و گدایی ادامه دهند.

پس برای رفع این بحران در راه انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی به پیش.

۱۴۰۲/۱۱/۱۸ خورشیدی

۲۰۲۴/۲/۸ میلادی

به هیچ وجه درمان کننده بیماری نبوده، بل که خود، عامل این بیماری بوده‌اند. هر گاه به این داروها توسل جوئیم نه تنها که نمی‌توانیم این بیماری را تداوم نمانیم، بل که بر ابعاد این بیماری می‌افزائیم.

اگر بطور خاص مسأله برخورد طالبان را در اوضاع و احوال افغانستان در نظر بگیریم، باروشنی مشاهده می‌کنیم که مشکل اساسی طالبان این نیست که آن‌ها در رابطه با تطبیق درست برخوردشان نسبت به زنان، مسلمانان خوبی نیستند، بل که مشکل‌شان این است که این برخورد دیگر به قدر کافی کهنه و فرسوده شده است و نمی‌توانند قابل قبول در قرن بیست و یکم باشد. برخوردی که طالبان با زنان بعمل می‌آورند اساساً منطبق با ضوابط و قواعد اسلامی است. اما از آن جایی که وجدان بشریت معاصر، نمی‌تواند این عمل مشروع و جائز اسلامی (پیچاندن زنان به حجاب اجباری و محصور نمودن‌شان در چهاردیوار خانه) را مورد پذیرش قرار دهد، عمل کرد طالبان درین مورد، تبارز آشکاری از فساد اخلاقی و جنایت بشری محسوب می‌گردد. طالبان به خوبی این مسأله را درک می‌کنند و می‌دانند که از یک طرف این عمل‌شان از دیدگاه اسلامی جائز است و از طرف دیگر نمی‌توانند از این عمل‌کرد خود در قبال افکار عامه جهانی آشکارا دفاع نمایند، لذا می‌خواهند با وعده‌های دروغین چند صباحی آنرا به تعویق اندازند.

همین علت است که حکومت‌های اسلامی نه تنها از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درکل شکست خورده‌اند، بل که بطورخاص در رابطه با اسلامی ساختن جوامع از لحاظ اعتقاد به مذهب و اجرای احکام مذهبی نیز بطور فاحشی دچار شکست گردیده و می‌گردند. بناء چاره‌ای ندارند جز این که گامی به عقب بگذارند و از بعضی مسایل اسلامی بگذرند تا از غلظت آن بکاهند. به صراحت می‌توان گفت که طالبان نیز چنین خواهند کرد.

چاره اساسی بیرون رفت از قحطی، فقر و بیکاری چیست؟

با صراحت باید گفت که خشک‌سالی آفت طبیعی غیر قابل علاج نیست. امروز علم به آن جا رسیده و نسل بشر آن قدر ارتقاء نموده که می‌تواند صدمات و خسارات ناشی از آفات طبیعی مثل سیل، زلزله، توفان و خشک‌سالی را به نحو فوق‌العاده‌ای تقلیل دهد. سوال این جا است که با پیشرفت علوم و ارتقاء سطح دانش بشری، چرا جوامع انسانی هنوز به نحو گسترده‌ای در مقابل این آفات صدمه پذیر هستند؟ جواب این سوال را باید در مناسبات تولیدی استثمارگرانه جستجو نمود. حقیقت مسلم این است که سلطه مناسبات استثمارگرانه و استثمارگرانه بورژوازی انحصاری در جهان سبب گردیده که بخش اعظم جوامع انسانی تحت حاکمیت مناسبات ارتجاعی عقب مانده باقی به مانند، این عقب مانگی سبب گردیده که جوامع انسانی به نحو گسترده در مقابل این آفات صدمه پذیر باشند.

هر گاه افغانستان را بطور مشخص در نظر بگیریم. دیده می‌شود که این کشور زمین‌های پهناور وسیع و منابع آبی فراوان هم در روی زمین و هم در زیر زمین در اختیار دارد، هر گاه طبقه حاکمه بخواهد که از آن‌ها بصورت درست علمی و پلان شده استفاده

توطئه امپریالیستی و سرکوب زنان افغان زیر نام بد حجابی!

علیه بیدادگری و خشونت جنسیتی سبانه امارت اسلامی طالبان به پا خیزید



وضعیت زنان در افغانستان در ظرف ۲۸ ماه گذشته که از عمر امارت اسلامی سپری می‌شود، به مراتب به وخامت گرائیده حتی تا آن اندازه که حقوق اولیه بورژوائی که عبارت از تحصیل و حق کار در بیرون از خانه می‌باشد، از ایشان سلب گردیده است.

ستم بر زن با سیستم طبقاتی در هر عصر تاریخی گره خورده و در خدمت نظام طبقاتی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با زیربنای استثمار در هر عصر مرتبط است.

زن ستیزی و سلطه جوئی مرد بر زن به اشکال گوناگون از تمام روزه‌های جامعه بیرون می‌زند و منظم‌اً توسط طبقه حاکمه تشویق می‌شود، امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغال‌گیشان به تمام معنا حامی زن ستیزی و سلطه‌جویی مرد بر زن می‌باشند. اعمال قدرت مرد

نیروهای مسلح و استخبارات شان از طرف امپریالیزم امریکا و متحدین شان پرداخت می‌گردد. بناءً امپریالیزم امریکا در مورد سرکوب جنبش اعتراضی زنان هیچ مشکلی با طالبان ندارد. به همین ترتیب بازداشت زنان زیر نام بد حجابی به اشاره باداران امپریالیستی شان صورت گرفته و می‌گیرد، زیرا امپریالیزم و به خصوص امپریالیزم امریکا می‌خواهد تا افغانستان در محراق توجه جهانیان قرار گیرد تا بتواند بازی‌های کثیف و سلطه‌جویانه خود را در افغانستان بهتر ادامه دهد.

در جوامع مستعمره - نیمه فئودالی و یا نیمه مستعمره - نیمه فئودالی مسأله زن به یک چالش بزرگ تبدیل گردیده که رهایی از این وضعیت اسفبار جز با مبارزات جدی و پی‌گیر علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان امپریالیستی شان، در جهت سرنگون نمودن قهری امارت اسلامی افغانستان و لغو کلیه امتیازات امپریالیستی در کشور ممکن و میسر نخواهد بود.

در جامعه‌ای که هویت زن با هویت مرد و فرزندان اش تعریف می‌شود، مناسبات حاکم در چنین جوامعی حکم می‌کند که زن باید در ارتباط شوهر و فرزندان هدف زندگی خود را تعیین کند. در این جوامع زن برده و اسیر مرد است و اختیاری از خود ندارد.

بازداشت زنان در شهر کابل به بهانه بی‌حجابی خواست و نیاز دولت‌مداران امارت اسلامی است. این حرکت و عمل‌کردشان به منظور درهم کوبیدن روحیه عصیان و شورش‌گری زنان صورت می‌گیرد. امپریالیزم امریکا و متحدینش از این‌که روحیه عصیان و شورش‌گری زنان توسط طالبان درهم شکسته شود ناراض نیستند. همان‌طوری که بیان گردید آن‌ها به این طریق بهتر می‌توانند تا با بازی‌های شیطن‌آمیز خود، مبارزات زنان را تحت کنترل گرفته و به این طریق اصلاح طلبی

بر زن بخشی از مناسبات قدرت سیاسی حاکم است، ستم بر زن در بالاترین رده‌های رژیم امارت اسلامی به اشاره باداران امپریالیستی شان طرح‌ریزی می‌شود و توسط دستگاه سیاسی، اجرائی و محاکم عدلی آن به عمل در می‌آید.

امروز در افغانستان خشونت علیه زنان تکان‌دهنده است. این خشونت‌ها به انواع و اشکال گوناگون تبارز می‌یابد. از خشونت‌های لفظی و کلامی گرفته تا قتل و شلاق خوردن زنان در ملاءعام و بازداشت شان به بهانه‌های مختلف.

در ظرف ۲۸ ماه که از عمر نکبت‌بار امارت اسلامی طالبان می‌گذرد علاوه بر این‌که هیچ امیدی برای بازگشائی مکاتب و دانشگاه‌ها وجود ندارد، بل که طالبان با وحشی‌گری تمام سعی می‌نمایند تا زنان را به شکلی از اشکال سرکوب نموده و صدای اعتراض شان را خفه نمایند و آن‌ها را به اندرون خانه بکشانند. از چند روز به این طرف طالبان با دستور رده‌های بالایی شان علناً در شهر کابل به بازداشت زنان زیر نام بی‌حجابی پرداخته‌اند. ما این عمل ننگین طالبان را به شدیدترین وجه تقبیح می‌نمائیم.

گرچه این عمل ننگین طالبان از طرف امپریالیست‌ها محکوم گردیده و خواهان آنند که طالبان به این بازداشت‌ها خاتمه دهند. باید با صراحت گفت که این حرکت امپریالیست‌ها یک نمایش مضحکه‌بیش نیست، و فقط برای فریب زنان ستم‌دیده افغانستان است. آن‌ها نه تنها در ظرف شش سال دور اول امارت اسلامی طالبان تمام جنایات شان را با سکوت مورد حمایت قرار دادند، بل که بعد از تسلیم نمودن افغانستان به طالبان از تمامی برنامه‌های ملامشاهی امارت اسلامی حمایت و پشتیبانی نموده‌اند. همین حالا تمام بودجه طالبان و به خصوص بودجه تجهیز و آموزش



را جایگزین عمل انقلابی نماید. از این که امروز امپریالیزم حرکت و عمل کرد طالبان را در مورد زنان محکوم می نماید، یک فریب کاری بیش نیست.

طالبان بازداشت زنان را زیر نام بد حجابی این گونه توجیح می نمایند: «بازداشت ها طبق قانون و به خاطر حفظ و نظم عامه و ارزش های عامه است.»

ما نمی دانیم که طالبان از کدام قانون صحبت می کنند، در حالی که ادامه حیات امارت اسلامی در بی قانونی است. امارت اسلامی در ظرف ۲۸ ماه یا نخواست و یا نتوانسته که حتی قانون ارتجاعی که تأمین کننده منافع امارت اسلامی و حامیان امپریالیستی شان باشد را ترتیب و تنظیم نمایند. ادعای «حفظ نظم عامه و ارزش های عامه» از طرف طالبان یک ادعای پوچ و بی معنا است و فقط طالبان می خواهند تا اعمال جنایت کارانه شان را زیر این نام مخفی نمایند. طبقه حاکمه ارتجاعی نه می خواهد و نه می تواند که «نظم عامه و ارزش های عامه» را حفظ و حراست نماید. آن چه که آن ها می خواهند زیر این نام حفظ نمایند تحکیم قدرت و منافع طبقاتی شان است.

سرچشمه این همه ستم گری ها و خشونت ها جنون فردی نیست، بلکه منشاء طبقاتی داشته و با سیستم اقتصادی و سیاسی ای که انقیاد اجتماعی و شخصی زن را الزام آور نموده گره خورده است. در چنین جوامعی زنان همیشه مورد تحقیر، توهین و تنبیه و سرکوب قهری قرار می گیرند. علت این همه تنبیهات زنان بخاطر آن است که روحیه طغیان و شورش گری را در نهادشان سرکوب نموده، تا این که فکر ورود به جامعه و تصمیم گیری و عمل مستقل را نکنند و همیشه به وحشت زندگی نمایند.

در طول تاریخ افغانستان زن ستیزی و سلطه جویی مرد بر زن به عنوان یک خصلت طبیعی و پسندیده مردانه تشویق گردیده و امروز امارت اسلامی طالبان آن را عملاً به کار می بندد، و با صراحت بیان می کنند که «مردان با غیرت زنان با حجاب دارند». از دید طالبان غیرت به معنای ناموس داری است، در فرهنگ نیمه فئودالی افغانستان «غیرت» جایگاه خاصی دارد. از نظر طبقات حاکمه ارتجاعی غیرت فقط مربوط به مردان است و به این خاطر هم طالبان از آن حمایت می کنند.

امروز در افغانستان هستند کسانی که علیه سنن خفقان آور طالبان به مبارزه برخاسته اند، اما این مبارزات شان نه به خاطر رهایی از ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی، بل که تلاش دارند تا دموکراسی جعلی و سالوسانه کشورهای امپریالیستی را در مقابل توحش امارت اسلامی قرار دهند و به این طریق آن را زیب و زینت داده و به صورت غیر مستقیم به زنان این مفهوم را دیکته کنند که اگر نمی خواهند با سنت های خفقان آور طالبانی سازش نمایند باید به کشورهای «متمدن» پناه برند. با کمال تأسف که مبارزات زنان افغانستان امروز هم از این محدوده فراتر نرفته است.

زنان مبارز افغانستان باید این نکته را درک کنند که کشورهای امپریالیستی یا «جامعه جهانی» و طالبان هر دو بدیل ارتجاعی است و هیچ وجه مشترکی با رهایی زنان ندارند.

امروز بطور قطع مرتجعین رنگارنگ در قالب ایدئولوژی های مختلف تلاش دارند تا زنان را به محیط خانه و خانواده اسیر نمایند. تنها معیار انقلابی برای سنجش دیدگاه هر فرد، در مورد زنان این است که تا چه حد خلاف این جهت گیری حرکت می کنند، یعنی تا چه حد این نیروها در صدد اند تا زنان را از مناسبات اسارت بار و مردسالار خانه و خانواده با هدفی غیر استثماری جدا نموده و با اتکاء به نیروی خود آن ها را به اعمال قدرت سیاسی نزدیک شان سازند.

زنان افغانستان باید این نکته را درک کنند که آزادی تحفه نیست که از طرف امپریالیست ها و مرتجعین برای زنان اهدا شود، بل که از طریق مبارزات جدی، پی گیری و بی امان تحت رهبری پیش آهنگ انقلابی و سرنگونی امارت اسلامی طالبان و لغو تمام امتیازات امپریالیزم بدست می آید. زیرا ستم بر زن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است و ستم بر زن جز مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثماری بر افغانستان است. تا زمانی که این دو (ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی) منهدم نشود نمی توان شئونیزم جنسی را از میان برداشت.

زنان مبارز و انقلابی برای رهایی از قید هر گونه ستم و گسستن زنجیرهایی که در جامعه و خانواده دست و پای آنان را بسته و مانع شرکت شان در عرصه های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی می شود باید به مبارزه جدی برخیزند و از مبارزات خلق ها و زنان انقلابی جهان بیاموزند و آن را در جامعه خود به کار بندند. باید که سائر زنان ستم دیده را به شورش دعوت نموده و متشکل شان سازند و دوشادوش مردان مبارز به پا خیزند تا زمینه برپایی یک جنبش انقلابی گسترده و نقشه مند علیه ستم بر زنان را فراهم آورند.

عمل وحشیانه بازداشت زنان باید متوقف گردد

زنان بازداشت شده هر چه عاجل باید رها شوند

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

18 جدی 1402 خورشیدی

8 جنوری 2024 میلادی



تقیح چهل و پنجمین سال روز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و دامن زدن به موج مقاومت در شرایط کنونی افغانستان!

دو میلیون زخمی و معیوب داشت، در حالیکه مجموع کشته ها و زخمی های قوای اشغالگر بیشتر از پنجاه هزار نفر و از قوای پوشالی رژیم دست نشانده بیشتر از یکصد هزار نفر بود. هزاران قریه یا کاملاً ویران شدند و یا به شدت صدمه دیدند. تعداد زیادی از شهرها شدیداً ویران شدند. سیستم زراعتی افغانستان که اساس اقتصاد کشور را تشکیل می دهد به شدت آسیب دید، جنگلات وسیعاً به طرف نابودی کشیده شد و زراعت و ساختار زیربنای اقتصاد کشور شدیداً ضربه دید.

قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیست ها تقریباً یک دهه افغانستان را تحت اشغال داشتند و در تمامی نقاط کشور عملیات نظامی انجام می دادند. آن ها در طی این مدت، عملاً بصورت بسیار قدرتمندی کنترل سیاست خارجی و داخلی افغانستان را بدست داشتند، گرچه در این مورد مثل زمان انگلیس ها قرار داد رسمی با رژیم کابل نداشتند. در طول این مدت سفیر «شوروی» در کابل عملاً سیاست خارجی و داخلی افغانستان را بدست داشت، فرمانده قوای نظامی «شوروی» در افغانستان، فرمانده عالی قوای پوشالی رژیم دست نشانده بود، کا. جی. بی. شبکه استخباراتی رژیم دست نشانده را مستقیماً شکل می داد و اداره می کرد و پولیس امنیه رژیم نیز کاملاً تحت اداره و کنترل مستقیم «شوروی» ها قرار داشت.

اشغالگری سوسیال امپریالیست ها در افغانستان، یک اشغالگری همه جانبه بود. آن ها تمام جوانب زندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در افغانستان، علاوه بر جوانب سیاسی، نیز طبق دلخواه و مطابق به منافع و خواست های شان شکل می دادند.

تاریخ از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ گواهی می دهد که سوسیال امپریالیست های شوروی به منظور تحکیم موقعیت خود و سرپا نگه داشتن مزدوران دست نشانده شان (شاخه های خلق و پرچم)، دست به تجاوز نظامی در افغانستان زده و کشور را اشغال و ببرک کارمل (شاه شجاع دوم) را به مسند قدرت گماشتند.

ویژگی های مهم دوره اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی بطور خلاصه چنین است:-

۱. قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیست ها تحت نام دفاع از انقلاب، دفاع از منافع کارگران و دهقانان و مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع، به افغانستان تجاوز نموده و این کشور را اشغال کردند.
۲. سوسیال امپریالیست ها افغانستان را به مثابه تخته پرشی به سوی آب های گرم بحر هند اشغال نمودند؛ این حرکت بخشی از حرکت تهاجمی جهانی سوسیال امپریالیست ها در مناطق مختلف سه قاره بود و عکس العمل بسیار شدید بلوک امپریالیستی رقیب، تحت رهبری امپریالیست های امریکایی، و مرتجعین وابسته به آن ها را برانگیخت. مقاومت شدیدی که سوسیال امپریالیست ها در افغانستان با آن روبرو شدند، عمدتاً حاصل تضاد ملی خلق های افغانستان با سوسیال امپریالیزم شوروی بود. ولی در این میان تضاد میان دو بلوک امپریالیستی رقیب نیز نقش بسیار جدی ای در این جنگ بر عهده داشت.
۳. جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه سوسیال امپریالیست ها و همچنان مقاومت علیه آن بسیار شدید و خونین بود. در طول این جنگ، طرف مقاومت بیش از یک میلیون تلفات و در حدود
- ۴.
- ۵.



۶. اشغالگران سوسیال امپریالیزم بر علاوه کشتارهای دسته جمعی و بیرحمانه مردم افغانستان به شمول روشنفکران انقلابی، تمام زیر ساختارهای کشور را منهدم ساخته و اکثریت کادرهای کشور را به زندان انداخته و یا اعدام نموده و آنهایی که توانستند زنده بمانند به کشورهای همسایه فراری شدند.

جنایات نابخشودنی که با تجاوز و لشکرکشی سوسیال امپریالیزم شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ رخ داد، خاطره ای تلخ و دردناک و فراموش ناشدنی در اذهان توده های ستمدیده این دیار رقم زد و باعث دامن خوردن هرچه بیشتر موج مقاومت همه جانبه مردمی و باعث شدت و حدت رقابت میان بلوک امپریالیستی گردید؛ به همین خاطر امپریالیست‌های امریکایی به سازماندهی نیروهای ارتجاعی وابسته به خود پرداختند. این جنگ یک دهه به طول انجامید که باعث خروج ارتش اشغالگر در ۲۶ دلو ۱۳۶۸ و در نهایت به سقوط رژیم وابسته به سوسیال امپریالیست‌های شوروی تحت رهبری داکتر نجیب الله در سال ۱۳۷۱ منجر گردید. اما پیروزی مجاهدین برین سرزمین منجر به جنگ های داخلی ای شد که مسبب آن قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه بودند که هریک با دادن پول و سلاح به باندهای وابسته خویش منافع خود را در آن جستجو و به آتش جنگ داخلی دامن میزدند. جنگ های وحشیانه ارتجاعی داخلی زمینه ساز تجاوز نظامی امپریالیست‌های غربی به افغانستان گردید و حدود ۲۰ سال (۲۰۰۱ - ۲۰۲۱ م.) دوام نمود که با امضاء توافق نامه دوحه در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ م. میان امارت اسلامی و امپریالیست‌های امریکایی، مقاومت ارتجاع قسمی طالبان به سوی یک انتحار سیاسی و وابستگی کامل به نیروهای ناتو و در راس آن امریکا سوق داده شد، رژیم پوشالی از مسند کنار زده و طالبان با زور بادران امپریالیستی شان دوباره به قدرت رسیدند. به قدرت رسیدن دوباره طالبان روشنفکران افغانستان را در توهم ذهنی ایدئولوژیک - سیاسی قرار داد که نتوانستند تضاد عمده و غیر عمده را تفکیک و وظایف عمده مبارزاتی را در جهت موقف سیاسی درست و اصولی اتخاذ نمایند، همین توهم باعث شد که به باور بعضی ها افغانستان از حالت مستعمره - نیمه فئودالی به کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودالی تبدیل شده است در حالی که این کاملاً غلط تثبیت گردید و گذشت سه و نیم سال از عمر امارت اسلامی به خوبی نشان داد که افغانستان کماکان کشوری است مستعمره - نیمه فئودال (با سطح خفیف تر حالت مستعمراتی) در چنگال

خونین امپریالیست های امریکایی که بر مبنای توافق نامه دوحه استوار است و به پیش می‌رود.

روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی افغانستان، فضای اختناق سیاسی را بر جامعه پهن نموده و بافت اجتماعی جامعه را قویا از هم گسیخته است، زنان را در چارچوب تنگ چهار دیواری محصور و از اشتغال و کار بیرون از منزل گرفته تا سطح تحصیل و تعلیم حتی در کورس‌های آموزشی نیز محروم نموده و باعث حذف نیم پیکر جامعه گردیده اند، بی سر و سامانی اقتصادی تا مرز انهدام پیش رفته و سطح کار و بار اقتصادی مردم ضربه خورده است، میلیون ها نفر آواره و در به در به کشورهای همسایه مهاجرت کرده اند و فقر و فلاکت توده ها و زحمت کشان به منتهی درجه رسیده و نفاق ملی شدیداً عمق و دامنه یافته است؛ وفاق ملی اساساً تحمیلی، متزلزل و ضعیف به سوی نابودی حرکت میکند و سقوط فرهنگی، واپس گرائی سیاسی و انحطاط فکری، تشدید اسارت بار بردگی زنان، رشد و گسترش بنیادگرائی در جامعه از تبارزات مهم شرایط کنونی افغانستان است که میتواند به موج مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه امارت اسلامی افغانستان دامن زند.

شرایط کنونی در افغانستان ایجاب می‌کند که از یک طرف خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی نیاکان مان را در برابر اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران شان زنده و ماندگار نگه داریم و از طرف دیگر چنین خاطره ای را در خدمت پیشبرد همه جانبه مقاومت علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغالگر بین المللی شان و اشغالگران مرتجع داعشی به پیش بریم!

**پیش به سوی برپائی و پیش برد همه جانبه
مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!**

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

ششم جدی ۱۴۰۳ ه.ش
(۲۶ دسامبر ۲۰۲۴ میلادی)



نقش قلم در آگاهی و براندازی استبداد

در این قلمم، خونِ عدالت شناور است

چون این قلم همیشه علیه ستمگر است

با این قلمم، حق، ز باطل جدا شود

نوک قلمم تیزتر از تیغ خنجر است

گر این قلمم، تیغ را رهبری کند

در هر قدم برنده ی میدان و سنگر است

با این مرام، ریشه ی باطل شود خشک

چون این قلم نجات بخش کارگر است

گر می زند قلم علیه وطن قلم

سیاه این زمانه و ننگ دفتر است

«هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت»^۱

نامش فتد ز دفتر و سیاه لشکر است

خودپرستانه و «باطن» حقیقی خود را بیوشانند دقیقاً پی می برند. در چنین شرایطی است که طبقه زحمت کش آماده می شود تا از لحاظ عملی برای تغییر سیستم موجود، خود را آماده سازند.

نقش نوشتن در مبارزه برای آزادی

نوشتن به عنوان یک ابزار قدرتمند برای بیان اعتراضات و مبارزات علیه ظلم و استبداد مورد استفاده قرار گرفته است. نویسندگان با نوشتن مقالات، کتابها، شعرها، و نمایشنامهها، صدای کسانی شده اند که از آزادی محروم بوده اند. آنها با بیان حقایق، نقد قدرت های حاکم، و تحریک افکار عمومی، به مبارزه برای حقوق بشر و آزادی های اساسی کمک کرده اند. نوشتن یکی از ابزارهای قدرتمند و بی بدیل برای ترویج آزادی و عدالت است. از طریق نوشتن، نویسندگان، فیلسوفان، و فعالان انقلابی و اجتماعی توانسته اند تغییرات عظیمی در جوامع خود ایجاد کنند.

نوشتن از جمله ابزارهای قدرتمند فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که تأثیرات گسترده ای بر جوامع و افراد دارد. این تأثیرات شامل جنبه های مختلفی از زندگی فردی و اجتماعی می شود:

آگاهی بخشی: نوشتن می تواند به آگاهی بخشی عمومی کمک نماید و مردم را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساس کند. مقالات روزنامه ها، کتابها، و نشریات می توانند دیدگاه های جدیدی ارائه دهند و بحث های عمومی را تحریک کنند.

توانمندسازی فردی: نوشتن می تواند به افراد کمک کند تا افکار و احساسات خود را بیان کنند و به توسعه خودشناسی و توانمندی شخصی بپردازند.

قلم یکی از ابزارهای اصلی و اساسی برای نوشتن و طراحی است که از دیرباز تا به امروز به اشکال و انواع مختلفی در جوامع بشری مورد استفاده قرار گرفته است. قلم به عنوان یکی از ابزارهای قدیمی، نقش مهمی در توسعه و پیشرفت فرهنگها و جوامع بشری داشته است. با وجود پیشرفت تکنولوژی و ظهور ابزارهای دیجیتالی، قلم همچنان جایگاه خود را به عنوان ابزاری کارآمد و ارزشمند حفظ کرده است. نوشتن به خاطر آزادی یکی از مفاهیم بنیادین و ارزشمند در تاریخ بشریت است. نوشتن به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه ها، احساسات، و تجربیات شخصی و اجتماعی، نقشی بی بدیل در ترویج آزادی و عدالت ایفا کرده است.

این نکته را باید خاطر نشان ساخت که قلم دو نقش را می تواند بازی نماید: یکی نقش منفی که در خدمت زورگویان و طبقات ارتجاعی حاکم قرار دارد؛ امروز در کشور ما اکثریت کسانی که قلم به دست گرفته اند یا در خدمت طبقه حاکمه طالبانی قرار دارند و به نفع شان قلم فرسایی می کنند و یا به نفع فلان گروه مرتجع و خود فروخته دیگر. نقش دومی که قلم دارد، مثبت است. این نقش قلم در خدمت طبقه زحمت کش جامعه قرار دارد. بحث من در این جا فقط روی مورد دومی یعنی نقش قلم در خدمت به طبقه زحمت کش جامعه است. قلم وقتی می تواند نقش موثری بازی کند که بتواند معرفت طبقه زحمت کش را تا آن حدی بالا برد که طبقه زحمت کش طبیعت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مالک، بورژوا، ملا، اعیان و اشراف، دانش جو و ول گرد را روشن و در نظر خود مجسم کند. جنبه های ضعف و قوت اینها را بشناسد. در این صورت است که طبقه زحمت کش جامعه به کنه جملات رایج و سفسطه های رنگارنگی که طبقات ارتجاعی حاکم و ایدئولوگ های آنها می خواهند نیت



تغییر اجتماعی: بسیاری از تغییرات اجتماعی مهم، از طریق نوشتن و انتشار افکار نوآورانه و انقلابی به وجود آمده‌اند. نویسندگان می‌توانند به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه کمک کنند و موجب تحولات اجتماعی شوند.

آموزش: نوشتن به عنوان ابزاری برای ارتقای ظرفیت و آموزش، نقش مهمی در ترویج آزادی و عدالت ایفا می‌کند. کتاب‌ها، مقالات، و گزارش‌های تحقیقی می‌توانند اطلاعات حیاتی و دیدگاه‌های جدیدی را به مخاطبان ارائه دهند. این اطلاعات می‌تواند باعث افزایش آگاهی عمومی و ارتقاء سطح دانش اجتماعی و سیاسی مردم شود. از طریق نوشتن، مفهیمی مانند حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، و عدالت اجتماعی به شکلی قابل فهم و دسترس برای همگان مطرح می‌شوند.

نقد قدرت‌های حاکم و استبداد: نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران با استفاده از قدرت قلم خود، می‌توانند به نقد قدرت‌های حاکم و مبارزه با استبداد بپردازند. با نوشتن مقالات انتقادی، گزارش‌های تحقیقی، و کتاب‌های افشاگرانه، آن‌ها می‌توانند فساد، بی‌عدالتی، و سوءاستفاده از قدرت را فاش کنند. این نوع نوشتن می‌تواند موجب ایجاد فشار عمومی برای تغییر و اصلاحات شود.

تقویت حرکت‌های اجتماعی: نوشتن می‌تواند نقش مهمی در تقویت حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های مردمی ایفا کند. بسیاری از جنبش‌های حقوق مدنی و اجتماعی از طریق نوشته‌های رهبران و فعالان خود تقویت و ترویج شده‌اند. این نوشته‌ها می‌توانند به عنوان منشورهای ایدئولوژیک و راهنماهای عملی برای این جنبش‌ها عمل کنند.

ایجاد دیالوگ و تبادل نظر: نوشتن به ایجاد دیالوگ و تبادل نظر بین افراد و گروه‌های مختلف کمک می‌کند. از طریق مقالات، کتاب‌ها، و مجلات، نویسندگان می‌توانند نظرات و دیدگاه‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و به تبادل ایده‌ها و نظرات بپردازند. این تعامل می‌تواند به ترویج فهم و همدلی بین افراد مختلف و تقویت ارزش‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه کمک کند.

اهمیت و تاثیر نوشتن و انتشار افکار نوآورانه و انقلابی:

نوشتن و انتشار افکار نوآورانه و انقلابی نقش مهمی در تحول و پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. این نوع از نوشتن، که اغلب با جسارت و خلاقیت همراه است، می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد. این فرآیند به نویسندگان و اندیشمندان اجازه می‌دهد تا با به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌ها و ایده‌های خود، تغییرات عمیقی در نگرش‌ها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد کنند که در زیر به چند موارد اشاره شده است:

تحریک اندیشه‌ها، ارزش‌ها و ایجاد دیالوگ: انتشار افکار انقلابی می‌تواند بحث‌ها و گفتگوهای مهمی را در جامعه تحریک کند. این گفتگوها می‌توانند به تفکر عمیق‌تر و بررسی نقادانه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر شوند. افکار نوآورانه و انقلابی می‌توانند باعث تحریک ذهن‌ها و ایجاد بحث‌ها و دیالوگ‌های سازنده در

جامعه شوند. این نوع نوشتن به مردم کمک می‌کند تا به چالش‌های جدید فکر کنند و راه‌حل‌های خلاقانه برای مشکلات موجود پیدا کنند. نوشتن و انتشار ایده‌های نوآورانه می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه کمک کند. این ایده‌ها می‌توانند موجب بازاندیشی و بازتعریف مفاهیم اساسی مانند آزادی، عدالت، و حقوق بشر شوند.

پیش‌برد تغییرات اجتماعی و سیاسی: می‌تواند محرک تغییرات حرکت اجتماعی و سیاسی باشد و در بسط و گسترش جنبش‌های مردمی کمک کند و به آنها جهت و هدف دهد. این افکار می‌توانند به عنوان منشأ الهام برای جنبش‌های اجتماعی و انقلابی عمل کنند و مردم را برای مبارزه به سوی حقوق و عدالت بسیج کنند.

شکستن تابوها و کلیشه‌ها: نوشتن افکار و ایده‌های خلاقانه‌ی انقلابی می‌تواند به شکستن تابوها و کلیشه‌های موجود در جامعه کمک کند. این نوع نوشتن به مردم اجازه می‌دهد که از چارچوب‌های محدودکننده فراتر رفته و به بررسی مسائل از زوایای جدید بپردازند و آنسوی دریاها را بهتر ببینند و تحلیل کنند.

ترویج حقوق بشر و عدالت اجتماعی: افکار نوآورانه و انقلابی اغلب بر ارزش‌های حقوق بشر، حقوق زنان و عدالت اجتماعی تأکید دارند. نه از دید ارتجاع، بل که از دیدگاه انقلابی - این افکار می‌توانند به ترویج و تقویت حقوق افراد و گروه‌های محروم و به حاشیه رانده شده کمک کنند.

تشویق به اقدام و تغییر: افکار نوآورانه و انقلابی می‌توانند الهام‌بخش افراد و گروه‌ها برای اقدام و ایجاد تغییرات واقعی از تئوری به پراتیک در جامعه باشند. این افکار می‌توانند به عنوان کاتالیزوری^(۷) برای حرکت‌های اجتماعی و انقلابی عمل کنند.

تغییرات فرهنگی و هنری: می‌تواند به ایجاد تغییرات فرهنگی و هنری منجر شود. آثار ادبی و هنری که حاوی افکار نوآورانه و انقلابی هستند، می‌توانند الهام‌بخش هنرمندان و نویسندگان دیگر باشند و به تحولات فرهنگی کمک کنند.

تحولات سیاسی و اجتماعی: بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی با انتشار افکار نوآورانه و انقلابی آغاز شده‌اند. این افکار می‌توانند به عنوان پایه‌های تیوریک برای تغییرات بزرگ در ساختارهای سیاسی و اجتماعی عمل کنند. انتشار افکار انقلابی می‌تواند به تغییرات عمده در ساختارهای سیاسی و اجتماعی منجر شود و نظام‌های استبدادی را به چالش بکشد. «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

افزایش آگاهی عمومی: نوشتن افکار نوآورانه و انقلابی می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره مسائل مهم و چالش‌های اجتماعی کمک کند. این نوع نوشتن می‌تواند مردم را به تفکر و اقدام برای ایجاد تغییرات مثبت ترغیب کند. نوشته‌های انقلابی می‌توانند آگاهی عمومی را نسبت به مسائل مختلف افزایش دهند و مردم را نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه کنند.



مردان و زنان آزادی خواه!

نقش قلم در براندازی استبداد حکومت ها را ملاحظه نمودید، پس سکوت را بشکنید و علیه ظلم و ستم امارت اسلامی افغانستان صدا شوید و قلم بدست بگیرید!

از آن جایی که کشور ما به قوت و حالت مستعمره - نیمه فیودالی خود هنوز کماکن پابرجاست، و سیاست - اقتصاد و فضای افغانستان در کنترل آمریکاست و یا به عبارت دیگر حاکمیت پوشالی و استبدادی امارت اسلامی افغانستان تحت حمایت امپریالیست ها قرار دارد، و هم چنان حضور اشغال گران داعشی در کشور به چشم می خورد، این وظیفه ی هر هموطن ما است تا قلم بدست بگیرد، بنویسد، صدای توده های رنج دیده شود و بنیاد این ظالمین را به لرزه در آورد. چنانکه دولت های مستبد و سفاک با نقش قلم در طول تاریخ در مغانی که حفر کرده بودند، گور شدند. نوشتن یکی از ابزارهای قدرتمند برای ضربه زدن به ستون های هر رژیم مستبد و ظالم است. نقش نوشتن در ترویج آزادی و عدالت بی بدیل است. نویسندگان می توانند از طریق نوشتن، معرفت سیاسی توده ها را بالا برند. قدرت های حاکم را نقد کنند، حرکت های اجتماعی را تقویت کنند و دیالوگ و تبادل نظر را ترویج دهند.

تاریخ نشان داده است که نوشتن می تواند به عنوان یک ابزار قدرتمند برای تغییر و تحول اجتماعی عمل کند و همچنان به عنوان یک نیروی قدرتمند در خدمت آزادی و عدالت باقی بماند. نوشتن به خاطر آزادی نه تنها یک فعالیت هنری و ادبی است، بلکه یک ابزار قدرتمند برای تغییر و تحول اجتماعی است. نویسندگان با استفاده از قلم خود، می توانند صدای بی صدایان شوند، به مبارزه علیه ظلم و استبداد بپردازند و به ترویج حقوق بشر و آزادی های اساسی کمک کنند. نوشتن و انتشار افکار نوآورانه و انقلابی نه تنها می تواند به تغییرات بزرگ در جامعه منجر شود، بلکه می تواند به ترویج ارزش های انسانی و عدالت اجتماعی کمک کند. این نوع نوشتن به مردم اجازه می دهد که به چالش های موجود فکر کنند، تابوها را بشکنند و به سوی آینده ای بهتر حرکت کنند. از این رو، نوشتن افکار نوآورانه و انقلابی همواره یکی از ابزارهای قدرتمند برای ایجاد تغییر و تحول در جوامع بوده و خواهد بود.

ما می توانیم با قلم خود شور و اشتیاق به پیروزی را چند برابر سازیم. و کاخ دشمنان را به لرزه در آورده و بالاخره سرنگون سازیم. نویسنده انقلابی به هیچ وجه از قلم خود بخاطر امتیازگری و منفعت شخصی استفاده نمی کند و به خاطر امتیاز شخصی به طبقه حاکمه و یا نیروهای ارتجاعی، خود را نمی فروشد. کسانی که تن به این ذلت و خواری می دهند نفرین شدگان تاریخ اند و بنام تسلیم شدگان و تسلیم طلبان یاد می گردند. کسانی که قلم شان بیان گر درد و رنج توده های ستم کش اعم از زنان و مردان است، و برای آگاهی دادن توده ها به منظور برپایی و پیش برد جنگ خلق و سرنگونی قهری رژیم مستبد و زن ستیز طالبان و حامیان امپریالیزم اشغالگر شان تلاش می ورزند، زحمات شان قابل قدر است و نام شان در تاریخ زرین کشور ثبت خواهد گردید.

برای اینکه ما بتوانیم بنویسیم، باید مطالعه نماییم، و برای اینکه

خوب و دقیق بنویسیم باید خوب و دقیق و عمیق به مطالعه بپردازیم. و آگاهی و افکار انقلابی و آزادمنشی بدست آمده را در میان توده ها ببریم، و توده ها را در مسیر آزادی که آنها را از چنگال اسارت و بردگی زنجیرهای ستم امپریالیزم و سرمایه داری رهایی می بخشد قرار دهیم و با بسیج نمودن توده ها و درهم شکستن این زنجیره ستم، جامعه دمکراتیک نوین را برپا نماییم.

برای سرنگونی امارت اسلامی افغانستان، که پایه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وطن را فلج نموده و زنان که نیمی از پیکر اجتماعی را می سازد از تمامی حقوق انسانی محروم نموده و می خواهند جامعه را به قرون وسطی رجعت دهند، بپاخیزید!

صدای بی صدایان و محرومین شوید

بنویسید و اعتراضات تانرا همه گیر و فراگیر نمایید

پیش به سوی آینده ی بهتر و برابر و دور از تعصب و عاری از شئونیزم میلیتی و جنسیتی و عاری از ظلم و ستم

نابود باد امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغالگر شان و اشغالگران داعشی!

(1) این مصرح از فرخی یزدی است:-

<https://ganjoor.net/yazdi/divan/ghazal/sh33>

(2) کاتالیزور یا کاتالیست، ماده ای است که اگر به مخلوط واکنشی افزوده شود، سرعت رسیدن ماده به حالت تعادل در سامانه را، بدون آنکه خود دستخوش تغییر شیمیایی پایدار شود، تغییر می دهد و معمولاً آن را افزایش می دهد. (ویکی پدیا)

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%9D%AA%YD%AAA% D%AA%YD%A%9DBA% C% D%AB%2D%AA%9D%AB1>

اگرچه مفهوم «کاتالیزور» در علوم کیمیاوی به موادی اطلاق می شود که سرعت واکنش ها را بدون تغییر در تعادل کیمیاوی افزایش می دهند، اما این مفهوم به صورت مجازی در حوزه های اجتماعی و انقلابی نیز کاربرد دارد. در این زمینه، کاتالیزور اجتماعی یا انقلابی می تواند شامل رهبران انقلابی با ایده های نوآورانه، رسانه ها و فضاهای اطلاعاتی که ایده ها و اطلاعات انقلابی را به جامعه منتقل می کنند، جنبش های حقوق بشری که بر آزادی و عدالت اجتماعی تأکید دارند، و همچنین تحولات فرهنگی و هنری که از طریق آثار خود جامعه را به سمت تفکر و تغییر سوق می دهند، باشد. این عوامل به عنوان تسهیل کننده هایی عمل می کنند که فرآیندهای اجتماعی و انقلابی را تسریع کرده و جامعه را برای تغییرات عمیق آماده می سازند. این عوامل و موارد می توانند نقشی مشابه کاتالیزورهای شیمیایی ایفا کنند، به طوری که با تسهیل و تسریع فرآیندهای اجتماعی، می توانند به جامعه کمک کنند تا به سرعت به سوی تغییر و تحول حرکت نمایند.

وضعیت زنان در زیر چتر حاکمیت طالبان



می‌خواهم مقاله ام را با درود های سرخ انقلابی به آن زنانی که در سراسر جهان علیه افکار و عقاید کهنه، سنت‌های مزخرف و فرسوده و روابط عقب مانده جامعه به مبارزه برخاسته و به خصوص زنان شورشگر و شجاع افغانستان که در مبارزه علیه رژیم مستبد و فاشیست امارت اسلامی افغانستان که دست پرورده و دست نشانده امپریالیزم امریکا است، و در میدان مبارزه علیه این رژیم منحوس مورد تحقیر، آزار و اذیت قرار گرفته و مزه تلخ زندان‌های این دشمنان سوگند خورده مردم ستم‌دیده و به خصوص زنان را چشیده اند و حتی در زندان مورد تجاوز گروهی طالبان قرار گرفته اند آغاز نمایم.

ما در قرن بیست و یک زندگی می‌کنیم، قرنی که هوش مصنوعی بسا مشکلات و موانع را از جلو راه انسان‌ها برداشته است، اما در چنین قرنی ما شاهد آنیم که امپریالیست‌ها هم‌چو گرگ وحشی به جان خلق‌ها و ملل ستم‌دیده افتاده و کشورهای شان را به اشغال خویش در می‌آورند، و تلاش دارند تا یک رژیم کاملاً مطیع و گوش به فرمان روی کار آورند. برای امپریالیست‌ها مهم نیست که این رژیم به اصطلاح دموکرات باشد یا تئوکرات، مهم این است که گوش به فرمان باشد. چنانچه رژیم سکولار صدام حسین را سرنگون نمود، و قدرت را به بنیادگرایان اسلامی سپرد. در سوریه نیز چنین نمود.

زمانی رژیم طالبان دیگر ارزشی برایش نداشت و خواست که خود مستقیماً در منطقه حضور داشته باشد، رژیم تئوکراتیک طالبان را سرنگون نمود و به بهانه «آزادی زنان از چنگال طالبان قرون وسطایی» افغانستان را اشغال کرد. و به اصطلاح خودشان رژیم دموکراتیک روی کار آورد، با روی کار آوردن رژیم دست‌نشانده فقط دروازه های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران باز شد، اما ستم ملیتی و ستم جنسیتی به شدیدترین وجه بر جامعه اعمال می‌گردید. در همان زمان هم میلیت ستم دیده هزاره مورد تهاجم قرار داشت و به قتل می‌رسید. هیچ کس برخوردارهای کوچکی‌ها با میلیت هزاره را فراموش نکرده است. و هم چنین در هر سال و به خصوص روز تجلیل از مرگ احمدشاه مسعود این جنایتکار تاریخ، چند نفر از هزاره‌ها با ضرب گلوله قلدن منشان به قتل می‌رسید، اما هیچ کس مورد تعقیب قرار نگرفت. به همین ترتیب ستم بر زنان روز به روز گسترش می‌یافت.

گرچه امپریالیزم امریکا و متحدینش رژیم طالبانی را سرنگون نمودند، اما با بنیادگرایی تسویه حساب نکردند، زیرا اکثریت مطلق بنیادگرایان از هفت گانه گرفته تا هشت گانه را زیر بال پر گرفته و پرورش دادند. همین‌ها بودند که با کمک های مالی امریکا و متحدینش بیست هزار مدارس دینی را ایجاد و پرورش دادند.

هرگاه تاریخ افغانستان را ورق زیند به خوبی مشاهده می‌کنید که از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به این سو تمامی نیروهای بنیادگرا و زن ستیز از پشتیبانی مالی و نظامی امپریالیست‌ها بخصوص امپریالیزم امریکا برخوردار بودند و تا کنون نیز مورد حمایت مالی و نظامی شان قرار دارند. این نیروهای زن ستیز زیر لوای امپریالیزم امریکا به شکلی از اشکال در زمینه سرکوب و آزار زنان یکی از دیگری گوی سبقت را ربوده بودند.

توده‌های ستم‌دیده افغانستان و به خصوص زنان آزادی‌خواه این کشور خوب به خاطر دارند که اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان

برای حفاظت از حضور نظامی خود "مبارزه با تروریسم"، "آزادی مردم افغانستان" و "امنیت زنان" را بهانه و روکشی برای اشغال‌گری خود ساختند. تاریخ بیست سال اشغال افغانستان به خوبی ثابت ساخت که نه تنها شرایط "امنیتی" برای زنان بهبود نیافت، بلکه روز به روز وخیم تر هم گردید. یکی دو مثال در این مورد می‌آورم: زمانی که "قانون احوالات تشخیصیه اهل تشیع" نوشته آصف محسنی منتشر گردید، در آن کتاب از لحاظ شرعی بیان شده بود که زنان باید در مقابل شوهران شان تمکین نمایند، اما زنان افغانستان به این ماده اعتراض داشتند و زنان در کابل تظاهرات وسیعی راه اندازی نمودند. نتیجه آن شد که نیروهای جهادی وحشیانه بر زنان حمله نمودند، که در این گیر و دار دو تن از زنان جان باختند و تعدادی مجروح گردیدند و یک عده باز داشت شدند، اما رژیم پوشالی علاوه بر این که در این مورد سکوت نمود، هیچ کس را مورد تعقیب و پی‌گرد قرار نداد و دوسیه کاملاً بسته گردید.

مثال کوچک دیگری از قضیه دیوه از ولایت ننگرهار می‌آورم: دیوه از طرف شوهرش - که با قلدن جهادی روابط تنگاتنگ داشت - مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار می‌گیرد. وقتی به دولت عارض می‌شود و خواهان طلاق از شوهرش می‌گردد، دوسیه اش به محکمه ارجاع می‌شود، قاضی ظهراالدین از وی می‌خواهد که با وی هم خوابه شود، دیوه صحبت های قاضی را ثبت می‌کند و آن را رسانه‌ای می‌سازد و به دولت هم شکایت می‌کند، اما رژیم پوشالی جای این که قاضی را مورد تعقیب و باز جویی قرار دهد او را از محکمه مرافعه به دیوان عالی تبدیل می‌کند و قضیه دیوه آن قدر پیچیده می‌گردد که خسته شده و نمی‌خواهد دیگر دوسیه را دنبال نماید و طلاق بگیرد. (نقل به مفهوم از نبرد زن - شماره ۱۹ - ثور ۱۳۹۲ خورشیدی - برای معلومات بیشتر به این منبع به لینک و آدرس ذیل مراجعه نمایند: -)

(<https://afghanistanarmy.org/fa/wp-content/uploads/07/2021/NZ-19-rev.pdf>)



بر زن یکی از اجزای اصلی ساختار جامعه است و در پیوند با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارد.

تاریخ افغانستان گواه آنست که پا به پای ستم طبقاتی، ستم جنسی به شدیدترین وجه از طرف سیستم مردسالار بالای زنان اعمال گردیده و می‌گردد. این ستم با ستم طبقاتی پیوند ناگسستنی دارد. همان طوری که این ستم از ستم طبقاتی ناشی می‌شود با ستم امپریالیستی نیز گره خورده است. امروز زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا می‌کنند به شدیدترین وجه از این ستم رنج می‌برند، در شرایط کنونی جامعه ای را نمی‌توان یافت که عاری از این ستم باشد.

تضاد میان سئونیسم مردسالار و زنان و هم چنین سئونیسم ملی یکی از تضادهای مهم جامعه ما را تشکیل می‌دهد، لذا حل این ستم‌های اجتماعی را نباید مطلقاً به حل تضاد طبقاتی موکول نمود، بلکه باید در کنار تضاد طبقاتی به آن‌ها هم عطف توجه نمود.

همان طوری که زنان از سال ۱۳۷۴ الی ۱۳۸۰ خورشیدی (۱۹۹۵ الی ۲۰۰۱ میلادی) در تنگ‌نای ستم قرار گرفتند، امروز نیز با به قدرت رساندن دوباره طالبان، زنان در تنگ‌نای ستم شدیدتر قرار دارند. اولین هدف طالبان بعد از قدرت‌گیری دوباره سرکوب زنان بود. به همین علت است که فرمان‌های زن ستیزانه یکی بعد از دیگری نافذ و عملی گردیده است.

گرچه در زمان اشغال کشور فرهنگ فئودالی قرون وسطایی در مورد زنان اجرا و عملی می‌گردید، اما با روی کار آمدن دوباره طالبان این فرهنگ به صورت غالب اجرا می‌گردد. ایدئولوژی قرون وسطایی حکم می‌کند که زنان باید تابع مردان بوده و در مقابل مردان تمکین نمایند. امروز در افغانستان همه به خوبی می‌دانند که تابعیت زن از مرد یک قانون به رسمیت شناخته شده مذهبی است و سخت مورد حمایت طالبان قرار دارد.

امروز طالبان به این احکام هم بسنده نکرده اند، برای این که غرور زنان مبارز را بشکنند تا از اعتراض علیه این گروه دست بردارند، زنان بازداشت شده را علاوه بر تحقیر، توهین و شکنجه به شکل گروهی مورد تجاوز قرار می‌دهند و با بی شرمی تمام از این عمل وحشیانه شان فیلم می‌گیرند و به زنان اخطار می‌دهند که اگر دوباره به اعتراض دست زنند، فیلم شان را در فیس‌بوک‌ها نشر می‌کنند. اما زمانی یکی از این زنان شجاع این فیلم را به دست‌رأس رسانه‌ها قرار می‌دهد و رسانه‌ای می‌شود جای این که طالبان به شرمند، یکی از طالبان علناً از این عمل شنیع طالبان به دفاع بر می‌خیزد و این عمل شنیع را می‌ستاید. همین عمل کرد زن ستیزانه طالبان باعث گردید که طالبان بیشتر از پیش به آزار و اذیت زنان به پردازند و حتی به تجاوز جنسی روی بیاورند.

قاری سمیع الله آمر جنائی ولسوالی ینگلی قلعه یک زن را وادار می‌کند تا با او هم خوابه شود. قاری سمیع الله در یک مجلس خصوصی با چه شیرین زبانی از لب جوشی و هم خوابگی با زن یاد آوری می‌نماید. دوستان آمر جنایی (طالبان قدرتمند) قضیه را به خاطر پی‌گرد و بازداشت این مجرم تعقیب نمی‌کنند، زمانی که این موضوع به بیرون درز می‌کند و سر زبان‌ها می‌افتد، امارت اسلامی ناچار می‌گردد تا قاری سمیع الله را بازداشت نماید. بازداشت این مجرم به کمک اهالی محل صورت گرفته است. اگر اهالی محل در

همه هم وطنان از تجاوزات جنسی، اختطاف زنان و دختران و قتل‌های ناموسی در زیر بال و پر اشغال‌گران و دوران رژیم دست‌نشانده توسط زور گویان و قلدر منشان رژیم باخبر اند، نیازی به تبصره ندارد. و اگر خواسته باشیم در این مورد صحبت نمائیم هفته‌ها و ماه‌ها نیاز به تبصره دارد. باید با صراحت گفت که طالبان در زن ستیزی همه را پشت سر گذاشته است.

تاریخ افغانستان شاهد و گواه آنست که امپریالیسم امریکا و متحدینش در سال ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴ خورشیدی) طالبان را از حجره‌های مدارس دینی پاکستان بیرون کشیدند و قدرت سیاسی افغانستان را به آن‌ها تحویل دادند، و در مدت حاکمیت شان از تمامی برنامه‌های شان به شمول اعمال ستم وحشیانه بر زنان حمایت به عمل آوردند. امروز هم امپریالیسم امریکا از سپردن قدرت دوباره به طالبان فقط یک هدف را دنبال می‌کند آن‌هم رشد و حمایت بنیادگرایی در افغانستان است. ما به خوبی می‌دانیم که سیاست خارجی امپریالیسم امریکا به دنبال رشد و حمایت بنیادگرایی در جهان است و نه مبارزه و مهار نمودن آن. زیرا امپریالیسم امریکا با رشد و حمایت بنیادگرایی می‌خواهد اوضاع منطقه را متشنج بسازد و کشورهایی که گوش به فرمان نیستند، مطیع خود بسازد. چنان چه با قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان کشورهای منطقه به شمول روسیه متشنج گردیده است. بر همین منظور تلاش دارد تا افغانستان از لحاظ رشد بنیادگرایی جای پاکستان را بگیرد. امپریالیسم امریکا از حضور داعش، القاعده، تی تی پی و دیگر سازمان‌های بنیادگرا در داخل افغانستان به خوبی باخبر است. اما در این مورد با طالبان هم‌نوائی دارد.

رشد بنیادگرایی در جهان به تأمین منافع امریکا خوانایی دارد. تاریخ جهان در ظرف چند دهه ثابت ساخته که رشد بنیادگرایی باعث براندازی دولت‌های غیر مذهبی گردیده و دولت مذهبی را جایگزین آن نموده است. عراق، افغانستان و سوریه نمونه بارز آنست.

کسانی که می‌گویند امریکا با بنیادگرایی مبارزه می‌کند و خواهان مهار کردن آنست سخت در توهّم اند. این مطلب به دو علت بیان می‌گردد.

۱- از روی نا آگاهی: کسانی که نا آگاهانه این مطلب را بیان می‌کنند مشخص است که خصوصیات امپریالیسم را درک نکرده اند و نیازمند آنند که از لحاظ سیاسی این آگاهی را کسب کنند و نیروهای انقلابی به آن‌ها کمک نمایند تا از این توهّم بیرون آیند. هر گاه آن‌ها خود را از این توهّم بیرون نکنند نا آگاهانه در خدمت امپریالیسم قرار گرفته و می‌گیرند.

۲- از روی آگاهی: این عناصر کسانی اند که از خصوصیات امپریالیسم و تمام فجایع و جنایت‌های شان با خبر اند، اما در بدل پول ناچیز و یا به خاطر رسیدن به جاه و مقام تلاش می‌ورزند تا امپریالیسم را مدافع «حقوق بشر» و «حقوق زنان» جا زده و مسیر مبارزات را به سمت ارتجاعی طبق خواست امپریالیسم تغییر دهند. چنین نیروها و شخصیت‌های کاملاً ارتجاعی و ضد منافع توده‌های ستم‌دیده اعم از زنان و مردان می‌باشند. نیروهای انقلابی کشور وظیفه دارند تا چهره خائنانه شان را افشاء سازند.

زنان مبارز کشور باید این نکته را به خوبی درک کنند که اعمال ستم



بنیادگرا و به خصوص طالبان آگاهی داشته و دارند، با آن هم آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند.

توده های ستم‌دیده و به خصوص زنان افغانستان به خوبی آگاهند که امپریالیسم امریکا و متحدینش از سال ۱۳۵۷ خورشیدی تا کنون یکی از نیروهای بنیادگرا را در افغانستان به بغل گرفته و از آن حمایت نموده اند. "دفاع" ظاهری امپریالیست‌ها از زنان، افسانه دروغینی بیش نیست. این افسانه دروغین و این فریب‌کاری عظیم باید بی‌مها با افشا گردد. امروز امپریالیسم امریکا برای ایجاد امپراطوری خویش با تکیه بر اسلام سیاسی کوشیده تا بنیادگرایی اسلامی را توأم با تروریسم رشد دهد.

زنان آزادی‌خواه کشور باید این نکته را درک کنند که امپریالیست‌ها هرگز به دنبال حقوق انسان‌ها، منجمله حقوق زنان نبوده و نیستند، بل که در پی منافع اقتصادی و سیاسی خودشان هستند. زیرا ستم بر زن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. یا به عبارت دیگر ستم بر زن بُعد جهانی دارد، و حتی در دموکرات‌ترین کشورها زنان در دایره ستم به‌سر می‌برند. در کشورهای که مناسبات نیمه فئودالی - مستعمراتی مانند افغانستان تسلط دارد، زنان به شکل وحشیانه‌تری تحت ستم قرار دارند. در چنین کشورهایی زنان آشکارا به عنوان بردگان مرد محسوب می‌گردند و مانند هر شی دیگر ملکیت مردان به شمار می‌روند.

امپریالیسم امریکا و متحدینش که امروز ناگزیر شده اند از "حقوق زنان" و "حقوق بشر" در افغانستان صحبت نمایند به این خاطر است تا طالبان را زیر فشار قرار داده و تمامی مواد مندرج در "توافق‌نامه دوحه" را بالای شان عملی سازند. و آن‌ها را مطیع و گوش به فرمان سازند.

امروز زنان نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده‌ها با نزدیک‌ترین روابط مردانه خانوادگی شان دست و پنجه نرم می‌کنند، لذا زنان وظایف و مسئولیت‌های سخت مبارزاتی در پیش دارند؛ زنان نباید در این مبارزه ناتوان شوند، زیرا ناتوانی در عرصه این مبارزات به ناتوانی در عرصه مبارزاتی کل جامعه کمک می‌کند. زنان مبارز معمولاً با مبتلا شدن و مبتلا بودن به همین ناتوانی سپر را از دست می‌دهند و جزئی از نظام مردسالارانه حاکم می‌شوند. در چنین حالتی ناچارند که درمقابل مردان تمکین نمایند.

برای این که زنان بتوانند از این درد و رنج نجات پیدانمایند باید که متشکل شوند و دوشادوش مردان انقلابی به مبارزه به پردازند و در براندازی قهری امارت اسلامی افغانستان و لغو کلیه امتیازات حامیان امپریالیست شان از هیچ گونه فداکاری دریغ نوزند و تا آن جایی پیش بروند که دیگرنشانی از ستم باقی نماند.

به امید چنین روزی به پیش.

۱۴۰۳/۱۰/۰۲ خورشیدی

۲۰۲۴/۱۲/۲۲ میلادی

بازداشت او سهیم نمی‌گردیدند، یقیناً که به شکلی از اشکال او را از منطقه بیرون می‌کردند و به جای دیگری منتقل می‌نمودند و وظیفه بهتری به منظور پاداش به وی اعطا می‌کردند.

چنانچه رئیس زراعت قندوز با یک زن متاهل به صورت اجباری عروسی می‌کند، گرچه از طرف طالبان بازداشت می‌گردد، اما به زودی آزاد می‌شود. به همین ترتیب برادر رئیس پاسپورت طالبان که عیاشی و فحاشی او زبان زد عام و خاص شد دوسیه اش مانند دوسیه ملا احمد آخند رئیس برشنای کابل و محمد براء رئیس استخبارات ننگرهار بسته شد.

وقتی وزیر امر به معروف و نهی از منکر طالبان اعلان می‌کند که «حدود شرعی و حجاب زنان خط سرخ ماست» به این معنا است که ایشان از حدود شرعی و حجاب نمی‌گذرند و در مقابل آن کوتاه آمدنی نیستند. به همین ملحوظ کسانی که متهم به زنا (روابط خارج از ازدواج) می‌باشند در ملاء عام شلاق می‌زنند و نمی‌توانند از این حدود شرعی بگذرند. و یا این که یک تعداد زنان را با جبر و زور از جاده‌ها به بهانه بد حجابی بازداشت می‌کنند، دلیل شان همین خط قرمز است. اما چرا در مورد خودشان حدود شرعی اجرا نمی‌شود و از این خط قرمز می‌گذرند؟ دلیل آن واضح است. قوانینی که در جامعه توسط حکم رانان به منصفه اجرا گذاشته می‌شود برای سرکوب طبقه غیر خودی است، تا پا را از گلیم خود فراتر نگذارند.

وقتی طالبان بدون کدام شرم از تجاوزات جنسی گروهی خود در داخل زندان دفاع می‌نمایند و آن را حق مسلم خود قلم داد می‌کنند و می‌گویند که هر زنی علیه قوانین طالبی اعتراض نماید باید با این عمل رو به رو گردد، بیان گر همین حقایق است که طبقه حاکمه امارت اسلامی افغانستان «حدود شرعی را خط قرمز» برای خود نمی‌دانند.

گرچه در زمان اشغال کشور لت و کوب، تهدید و ارباب زنان به یک امر طبیعی تبدیل گردیده بود و مسأله قتل و تجاوزات به زنان آن قدر ابعاد گسترده ای به خود گرفته بود که جای بحثی باقی نگذاشته است. اما بعد از قدرت گیری دوباره طالبان توسط امپریالیسم امریکا دامنه این ستم‌گری آن قدر عمیق و گسترده گردیده که انواع دیگر ستم را تحت شعاع قرار داده است. توده های ستم‌دیده و به خصوص زنان را به برده گان بدون میهن تبدیل نموده است. امارت اسلامی طالبان بیش از حد بر ستم‌گری خویش علیه توده های زحمت کش افزوده است، اما زنان افغانستان را در عقب مانده ترین و ظالمانه ترین اشکال ستم اسیر نموده اند.

در زیر چتر حاکمیت طالبان وضعیت زنان در افغانستان آن چنان وخیم گردیده که حتی نیروهای ارتجاعی و رسانه‌های ارتجاعی امپریالیستی نمی‌توانند از آن چشم پوشی نمایند. این عمل کرد خائنانه و جنایت‌کارانه طالبان علیه توده‌های ستم‌دیده افغانستان و به خصوص زنان منجر به آن گردیده تا امپریالیست‌های اشغال‌گر و جنایت کار امریکا و متحدینش بنام دفاع از "حقوق بشر" و "حقوق زنان" صدا بلند نمایند.

امروز بر هیچ کس پوشیده نیست که "دفاع از حقوق بشر" و "حقوق زنان" توسط امپریالیست‌ها یک عوام‌فریبی بیش نبوده و نیست. زیرا امپریالیست‌های به خوبی از ماهیت زن ستیزانه تمامی نیروهای

زنان افغانستان

سمفونی مقاومت و امید!



زنان که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند، مشارکت شان در تمامی حوزه های اجتماعی امری است الزامی زیرا مشارکت فعال زنان در همه حوزه‌ها، به شکوفایی و توسعه پایدار جامعه کمک خواهد کرد و ازین طریق است که جامعه رشد نموده و به سوی ترقی پیش خواهد رفت.

حکومت‌های ظالمی که زنان را در اسارت و بردگی خانگی گرفته‌اند و آنان را جز وسیله‌ای برای آمیزش و پاسداری خانه نمی‌بینند، پایدار نخواهند بود زیرا هر جا ستم است مقاومت نیز هست و این زنان ستم‌دیده جامعه ما هستند که از دل تاریکی‌ها و از میان ظلم‌ها سربلند خواهند کرد و رهایی جامعه را فریاد خواهند زد.

زنان افغانستان در طول تاریخ با چالش‌ها و بحران‌های بی‌شماری روبه‌رو بوده‌اند. از دوران جنگ‌ها و تهاجمات و اشغالگری بریتانیای کبیر تا سوسیال امپریالیزم شوروی و امپریالیزم آمریکا، و سلطه گروه‌های تندرو داخلی، زنان این سرزمین همواره تحت فشار بوده‌اند. اما با وجود تمامی مشکلات، زنان افغانستانی هیچ‌گاه از تلاش برای رسیدن به حقوق پایه‌ای خود، مانند آموزش، آزادی و برابری دست نکشیده‌اند.

زنان افغانستان در طول تاریخ با محدودیت‌های بی‌نهایتی روبه‌رو بوده‌اند. رسم و عنعنات اجتماعی، فشارهای اجتماعی و دیدگاه شوونیسم غلیظ مردسالاری اغلب باعث شده‌اند که زنان از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم شوند. پس از تسلط دوباره طالبان در ماه اسد ۱۴۰۱ (اگوست ۲۰۲۱)، وضعیت زنان افغانستان به شکل فزاینده‌ای بدتر و بدتر گردیده است.

تعلیم و تحصیل از حقوقی اولیه و پایه‌ای هستند که زنان افغانستان از آن بازمانده‌اند. طبق آمارهای سازمان ملل، پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت، بیش از ۲ میلیون دختر افغانستانی از رفتن به مکاتب محروم شده‌اند. مکاتب، انستیتوت‌ها، پوهنتون‌های دخترانه مسدود و زنان از دسترسی به آموزش‌های متوسطه، دوره لیسسه و حتی سطوح عالی محروم شده‌اند. علاوه بر این، محدودیت‌های شدیدی برای حضور زنان در عرصه‌های کاری و اجتماعی اعمال شده است. آنان مجاز به کار در بسیاری از بخش‌ها نیستند و حتی در برخی مناطق، خروج بدون محرم شرعی برای زنان غیرممکن شده است. این مسائل نه تنها فرصت‌های رشد فردی زنان را محدود کرده، بلکه جامعه افغانستان را از ظرفیت‌های بزرگی محروم کرده است.

بعد از بسته شدن پوهنتون‌ها، اکثر دخترانی که در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کردند، مجبور شدند تا در انستیتوت‌های صحتی مانند نرسنگ، قابله‌گی و پروتز دندان ثبت‌نام کرده و دوره‌های دوساله و سه‌ساله طبی را آموزش ببینند. متأسفانه این انستیتوت‌ها نیز مدتی قبل با فرمان امیرنشین قندهار (مولوی هیبت‌الله) مسدود گردیده و ضربه‌ای مهلک بر روح و روان دختران افغانستان وارد کرده است.

در این میان، باوجودی که در تمام رسانه‌ها به نیاز شدید افغانستان به داکتر، قابله و پرستار زن اشاره شده، به سایر رشته‌ها که زنان می‌توانند در آن نقش بسزایی داشته باشند، سکوت شده است. محیط به‌گونه‌ای شبیه‌سازی شده است که با باز شدن بخش‌های طبی، مشکلات

تحصیلی برطرف خواهد شد. اما چنین نیست. در هر بخش جامعه و در هر رشته، به نیروی خلاق و توانمند زنان نیاز است. زنان در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که می‌توانند در کارهای سخت و طاقت‌فرسا نه تنها مشغول به کار شوند بلکه مخترع آن وسایل نیز باشند. زنان افغانستان نه تنها در برابر مشکلات ایستاده‌اند بلکه همواره در تاریخ این سرزمین در کنار مردان آزادی‌خواه، نقش‌های برجسته و تاثیرگذاری ایفا کرده‌اند.

با وجود این چالش‌ها، راه‌حل‌های عملی برای تغییر وضعیت زنان افغانستان باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات برای بهبود وضعیت زنان، سرنگونی قهری حاکمیت ارتجاعی طالبان و برپایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی و رفتن برای ساختن جامعه‌ای دموکراتیک نوین است. در چنین جامعه‌ای، زنان می‌توانند حق تحصیل، حق کار و حق زندگی شرافتمندانه را به دست آورند. همچنین، برنامه‌های آموزشی و حرفه‌ای ویژه‌ای برای زنان باید طراحی شود تا توانمندی‌های آن‌ها در زمینه‌های مختلف شغلی و علمی توسعه یابد. این امر نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی زنان کمک می‌کند، بلکه به توسعه پایدار کشور نیز می‌انجامد.

زنان افغانستان همواره در برابر مشکلات و چالش‌های فراوان ایستاده‌اند و هیچ‌گاه از مبارزه برای حقوق خود دست نکشیده‌اند. اگرچه در حال حاضر شرایط بسیار سخت است و زنان از حقوق اساسی خود محروم شده‌اند، اما با تلاش‌های پیگیر و سرنگونی حاکمیت طالبان، می‌توان امیدوار بود که روزی این وضعیت تغییر کند. زنان افغانستان باید فرصت‌های برابر در تمام عرصه‌ها داشته باشند. حق تحصیل، حق کار، حق آزادی و حق زندگی شرافتمندانه، حقوقی هستند که هر زن در هر نقطه از جهان بخصوص افغانستان کنونی باید از آن برخوردار باشند.

پیش به سوی برپایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی

زنده باد زنان آزادیخواه و قهرمان افغانستان

مه‌ستیز

۸ جدی ۱۴۰۳

شعله جاوید

ای رهگذر درنگ کن اینجا و یاد کن
زان آتشی که در دل خاک آشیان گرفت
او خون خویش بر سر پیمان خویش ریخت
جان داد و رادمردی ازین مرگ، جان گرفت
پنداشت خصم، با خس و خاشاک و ظلم و جور



همواره میتوان ره سیل دمان گرفت
غافل که شعله هاش بسوزاند، کاخ ظلم
گر آتشی به خرمن آزادگان گرفت
اکرم به خون پاک تو سوگند، یاد تو
شد شعله ای و در دل پیر و جوان گرفت
یاری به آن سپیده خونین قسم تو را
نام بلند زندگی جاویدان گرفت
یاران پس از تو، به راه تو میروند
شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت



شنبه، ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴

وبسایت مرکزی انقلاب فیلیپین (PRWC) و اتحادیه بین المللی مبارزات خلق (ILPS)

در مورد مرگ رفیق هندوستانی - «گو کارا کونداناگا - جی ان سائیبابا» رژیم مودی مسئول مرگ استاد هندوستانی و مدافع حقوق بشر است



جی ان سائیبابا، استاد برجسته و مدافع حقوق بشر ۵۷ ساله در هند، در تاریخ ۱۲ اکتبر بر اثر حمله قلبی درگذشت. وی هنگام درمان در شفاخانه "موسسه علوم صحی نظام"، جان خود را از دست داد.

بخش‌های مختلف در هند، دولت ارتجاعی را مسئول مرگ سائیبابا می‌دانند. آنها می‌گویند این مرگ، لکه ننگی بر دولت نخست‌وزیر ناسیونالیست افراطی، نارندرا مودی است. ویجی پراشاد، فعال بین‌المللی، مرگ سائیبابا را «قتل سازمان‌یافته علی‌رغم تبرئه‌های پی‌درپی توسط دادگاه‌ها، توسط دولتی که به دروغ او را متهم نموده بود» میدانند.

سائیبابا هفت ماه قبل از مرگش، پس از ده سال زندان به اتهامات ساختگی، آزاد شد.



محکومیت بعداً توسط دادگاه بالاتر لغو گردید. در ماه مارچ، پرونده‌هایی علیه سائیبابا و هم‌متهمانش در نهایت رد شد.

اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلق، با شوک عمیق از خبر درگذشت ناگهانی رفیق "گو کارا کوندانگا سائیبابا" در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۲۴، ادای احترام انقلابی خود را از صمیم قلب به او تقدیم می‌دارد.

سائیبابا در سال ۱۹۶۷ در آملاپورام، آندرا پرادش متولد شد و به دلیل فلج اطفال، ۹۰ درصد ناتوانی داشت. او در حین دریافت درمان در موسسه علوم صحتی نظام در حیدرآباد درگذشت.

پس از آزادی از زندان در سال ۲۰۲۴، وضعیت سلامتی او به شدت به دلیل شکنجه‌های مداوم، رفتارهای تحقیرآمیز و کمبود مراقبت‌های پزشکی مناسب در زمان حبس‌اش در زندان ناگپور رو به وخامت گذاشت. او در شرایط غیربهداشتی در سلول معروف آندا نگهداری می‌شد که به مشکلات پیچیده سلامتی‌اش افزوده بود.

وی دارای مدرک دکتری در زبان انگلیسی بود. او به مدت چند سال به عنوان استادیار در پوهنتون رام لال آناند دانشگاه دهلی فعالیت می‌کرد، اما در سال ۲۰۲۱ به اتهام دخالت در فعالیت‌های غیرقانونی برکنار شد. سائیبابا در ماه می ۲۰۱۴ به اتهام ارتباط با "سازمان‌های مائوئیستی"

او که به دلیل ابتلا به فلج اطفال دچار ناتوانی جسمی بود، در زندان عمداً از دریافت مراقبت‌های صحتی مناسب محروم شد. به او بارها وثیقه داده نشد و هنگامی که یک بار از زندان آزاد شد، پس از چند ماه دوباره بازداشت گردید.

سائیبابا برای اولین بار در ماه مه ۲۰۱۴ به همراه پنج نفر دیگر به اتهام نقض قانون پیشگیری از فعالیت‌های غیرقانونی دستگیر شد. پس از یک سال به او وثیقه داده شد، اما به دلیل ظن ارتباط ادعایی‌اش با حزب کمونیست هند (مائوئیست) دوباره بازداشت گردید.

اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلق (ILPS) با ادای بالاترین احترام به سائیبابا، از او تجلیل به عمل آورده است.

طبق گفته اتحادیه: «سائیبابا که از دوران دانشجویی تحت تأثیر عمیق ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی قرار داشت، مدافع مادام‌العمر جامعه‌ای بدون استثمار و ستم بود. او با قاطعیت در برابر امپریالیسم، توسعه‌گرایی نئولیبرالی استثماری، قوانین سرکوبگر و تروریزم دولتی که موجب استمرار اینها می‌شد، ایستادگی نمود.»

سائیبابا یکی از روشنفکران برجسته‌ای بود که عملیات "شکار سبز" دولت هند را که ظاهراً علیه حزب کمونیست هند (مائوئیست) آغاز شده بود، اما به‌طور گسترده‌ای مردم آدیواسی را هدف قرار می‌داد، مورد انتقاد قرار داد. سائیبابا و بسیاری دیگر در هند می‌دانستند که عملیات "شکار سبز" تنها بهانه‌ای برای بیرون راندن مردم آدیواسی از جوامع‌شان و فراهم کردن زمینه برای غارت منابع طبیعی سرزمین‌های اجدادی‌شان توسط شرکت‌های خارجی است.

علاوه بر موضع قاطع او در حمایت از مردم ستم‌دیده در هند، سائیبابا همچنین نزد بسیاری از سازمان‌های مترقی بین‌المللی شناخته شده بود. او در تأسیس و بنیانگذاری اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلق (ILPS) در سال ۲۰۰۱ نقش داشت و در کمیته هماهنگی بین‌المللی این اتحادیه خدمت کرد. وی به مدت یک دهه به‌طور فعال در این اتحادیه فعالیت می‌کرد تا اینکه به‌طور غیرقانونی بازداشت و در سلول انفرادی قرار گرفت.

در زمان دستگیری‌اش، سائیبابا در کالج رام لال آناند دانشگاه دهلی تدریس می‌کرد و دارای مدرک دکتری در زبان انگلیسی بود.

در ماه اکتبر، او به اتهام «تروریزم» محکوم شد، اما این



Asaduddin Owaisi blames anti-terrorism law for activist GN Saibaba's death

"His death was also partly a result of the UAPA that allows cops to keep you in prison for lengthy periods without any evidence."

Read more on the Scroll.in app

ANDROID

iOS

ممنوعه و توطئه‌های تروریستی دستگیر شد. او در ماه جون ۲۰۱۵ به دلیل مسائل صحتی با وثیقه آزاد شد، اما در دسامبر همان سال دوباره به زندان افتاد. پس از اینکه دوباره در اپریل ۲۰۱۶ با وثیقه آزاد شد، پس از مدتی دوباره به زندان منتقل گردید. در ماه مارچ ۲۰۱۷ به حبس ابد محکوم شد، اما در ماه مارچ ۲۰۲۴ بار دیگر تبرئه گردید.

سائیبابا که از دوران دانشجویی تحت تأثیر عمیق ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی قرار داشت، مدافع مادام‌العمر جامعه‌ای بدون استثمار و ستم بود. برای پیشبرد این آرمان‌ها، او به‌طور فعال با دانشجویان، معلمان، جوامع قبیله‌ای، ملیت‌های مختلف، دانشگاهیان و سازمان‌های توده‌ای همکاری می‌کرد. او با قاطعیت در برابر امپریالیزم، توسعه‌گرایی نئولیبرالی استثماری، قوانین سرکوبگر و تروریسم دولتی که موجب استمرار اینها می‌شد، ایستادگی کرد. موضع قاطع‌اش، باعث گردید تا مورد آزار و اذیت قرار بگیرد و در نتیجه به زندان بیافتد، جایی که در نهایت تحت شکنجه شدید، رفتار غیرانسانی و تحقیر قرار گرفت.

سائیبابا، که به خاطر تعهدش به انترناسیونالیسم شناخته می‌شد، با سازمان‌های مترقی جهانی متعددی در ارتباط بود. او در تأسیس اتحادیه بین‌المللی خلق در سال ۲۰۰۱ نقش داشت و در کمیته هماهنگی بین‌المللی این سازمان خدمت کرد و به مدت تقریباً یک دهه به‌طور فعال در این سازمان

مشغول بود. او به اجبار به سلول‌های انفرادی در سلول آندا منتقل شد تا از برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بر دیگر زندانیان، دریافت حمایت‌های جسمی برای بدن ناتوانش و ادامه فعالیت‌هایش در زمینه نوشتن‌های مترقی جلوگیری شود.

یاد و خاطره زندگی و کار او همیشه زنده و ماندگار و الهام‌بخش بسیاری خواهد بود.

سائیبابا می‌نویسد:

وقتی که از مرگ امتناع کردم

زنجیرهایم شل شد

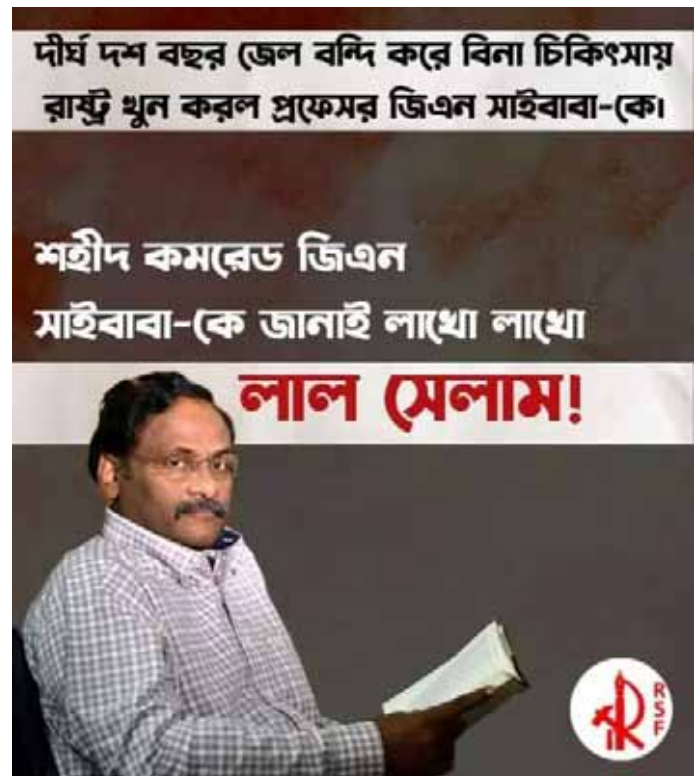
به بیرون آمدم

به سوی دشت‌های وسیع

به برگ‌های چمن لبخند زدم

لبخند من در آن‌ها ناپایداری ایجاد کرد

دوباره به زنجیر درآمدم





دوباره، وقتی که از مرگ امتناع کردم
از زندگی ام خسته
بازداشت کنندگانم مرا آزاد کردند
به سوی دره‌های سبز و خرم رفتم
زیر آفتاب طلوع کننده
به چمن‌های در حال نوسان لبخند زدم
آن‌ها از لبخند همیشگی ام به خشم آمدند
دوباره مرا به اسارت گرفتند

هنوز هم به طور لجوجانه از مرگ امتناع
می‌کنم
چیزی که غم‌انگیز است این است که
آن‌ها نمی‌دانند چگونه مرا بکشند
چرا که من این قدر دوست دارم
صدای رشد چمن را.
نوامبر ۲۰۱۷ (به یاد اکتبر ۱۹۱۷)
امضا: لن کوپر، رئیس اتحادیه بین المللی خلق

اطلاعیه مطبوعاتی :-

الزامات سیاسی

برای تغییر نام ارگان نشراتی کمیته " اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان "

رفقا و دوستان گرامی !

کمیسیون مرکزی و هیات تحریر کمیته « اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان » طی جلسه ماه قوس ۱۴۰۳ خورشیدی به این نتیجه رسیده است که به نسبت تقاضای اکثریت قریب به اتفاق مخاطبان نشریه «دموکراسی نوین» و نظر به شرایط زمانی و مکانی و همچنان بازنگری در ماموریت های سیاسی ، تمرکز روی فعالیت های تشکیلاتی، ارائه هویت بهتر، خلق جذابیت بیشتر برای مخاطبان، گسترش حوزه فعالیت، مشابهت نام نشریه از دید حقوقی، رعایت قوانین جدید و محدودیت های جاری، به وجود آوردن یکپارچگی پیام ها و ساده سازی برای بهبود شناخت بیشتر، ضرورت است تا در قسمت تغییر نام ارگان نشراتی خویش اقدام نماید.

بناء از تمامی مخاطبین و خوانندگان نشریه « دموکراسی نوین » تقاضا به عمل می آید تا در قسمت انتخاب نام جدید برای این نشریه نظریات و پیشنهادات خویش را الی اخیر ماه دلو ۱۴۰۳ خورشیدی به دسترس کمیته قرار دهند و یا با ایمل آدرس ذیل بفرستند تا کمیته پس از جمع آوری نظریات و پیشنهادات مخاطبین خود، روی انتخاب نام جدید برای نشریه بتواند با رای اکثریت اقدام نماید.

UCCafghanistanRF@gmail.com

strugglecommittee@gmail.com

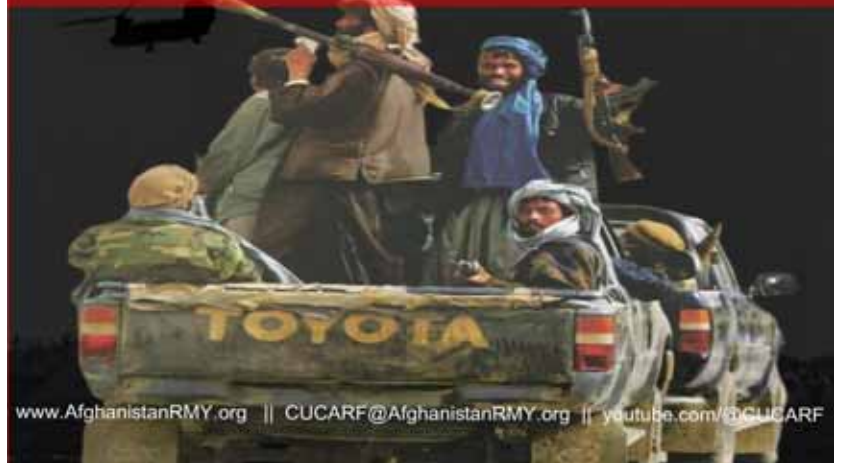
دستان شما را به گرمی می فشاریم

" کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان "

۳۰ قوس ۱۴۰۳ خورشیدی



**سایه سنگین طوفان سیاه طالبانی
در سومین سالگرد بازگشت به قدرت**



www.AfghanistanRMY.org || CUCARF@AfghanistanRMY.org || youtube.com/@CUCARF



**Asaduddin Owaisi blames
anti-terrorism law for activist
GN Saibaba's death**

"His death was also partly a result of the UAPA that allows cops to keep you in prison for lengthy periods without any evidence."

Read more on the Scroll.in app



**مقدمہ برائے
پاکستان اور دیگر اسلامی ممالک کو افغانستان میں طالبان سے نمٹنے کے لیے**

پاکستان اور دیگر اسلامی ممالک کو افغانستان میں طالبان سے نمٹنے کے لیے

پاکستان اور دیگر اسلامی ممالک کو افغانستان میں طالبان سے نمٹنے کے لیے

پاکستان اور دیگر اسلامی ممالک کو افغانستان میں طالبان سے نمٹنے کے لیے

« هدف عالی و دورنمای غایی بشریت پیشرو»

از دیر زمانی به این طرف رسیدن به جامعه جهانی بدون طبقات و فارغ از هر نوع استثمار و ستم طبقاتی، ملی و ملیتی و جنسیتی بوده و هست و در مواجهه با چالشهای عمیق و گسترده مخاطره آمیز و دستیابی به فرصتهای عظیم تاریخی ادامه یافته است. تجارب انقلابی باربار ثابت ساخته است که رهپویی اصولی مؤفقانه و پیشرونده در این مسیر مبارزاتی طولانی و پر پیچ و خم و پرفرازونشیب، بدون هدایت و رهبری پیش آهنگ انقلابی آگاه، کارکشته و بی گیر در مبارزه نمی تواند ممکن و میسر باشد.

پیش آهنگ انقلابی باید قادر باشد که در عین حفظ دایمی دورنمای غایی مبارزاتی، در هر مرحله مشخص مبارزه، تیورهای اندیشه های پیشرو عصر را با شرایط مشخص کشور و انقلاب کشور با مهارت تلفیق نماید و نقش انقلابی کشوری، منطقه ای و بین المللی خود را با اصولیت و شجاعت بر عهده بگیرد. بدون نقش رهبری کننده این پیش آهنگ انقلابی، کشتی مبارزات دموکراتیک نوین در کشور فاقد استقامت استراتژیک و قطب نمای هدایت کننده خواهد بود و خواهد شد و در تلاطمات توفان های اوقیانوس های بی کران رزم و بی کار انقلابی به رهگمی خواهد افتاد و عاقبت درهم کوبیده خواهد شد.

پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تهدد خرائین به منافع علیای توده ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

« کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان »

« ۲۴ قوس ۱۴۰۰ »

وبسایت رسمی کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان:

www.afghanistanrmy.org

آدرس ارتباطی با ما :

cucarf@afghanistanrmy.org

strugglecommittee4@gmail.com